



بخش دوم:

اربعین در روزنامه ما

گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی

خراسان، چهارشنبه ۱۳/۱۰/۱۳۹۱، شماره ۱۸۳۰۸

پیش از این پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب را درباره اربعین حسینی منتشر کرده است که به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی در ادامه می‌آید.

اولین شکوفه‌های عاشورایی

اربعین هم خود یک فروردین دیگر است. اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی - که شطّ همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است - در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُر جاذبه حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی‌درپی، این حرکت، پرشکوه‌تر، پرجاذبه‌تر و پرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.^۱

۱. پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب، ۸۵/۱/۱.



در آغوش پیامبر ﷺ

در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام، بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی جابر بن عبدالله انصاری است و یکی عطیه بن سعد عوفی که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. جابر بن عبدالله از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از اصحاب جنگ بدر است. آن روز هم علی الظاهر مرد مسنی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سن او - بلکه بیشتر - می گذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت، باید بیش از هفتاد سال داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. او آن وقت جوان تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر علیه السلام هم عطیه بن سعد عوفی، علی الظاهر زندگی کرده است. «عطیه» می گوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت، اول دم شط فرات برویم و غسل کنیم. در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که می خواهد خانه خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین علیه السلام رفت؛ ظاهراً او نابینا هم بوده است. می گوید با هم رفتیم تا نزدیک قبر امام حسین علیه السلام رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین بن علی علیه السلام را بارها در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود، با صدای بلند، سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین!

واقعۀ جوشان

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار، پایه گذاری گردید. اگر

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴/۳/۷۸.



بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین ابن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دست‌آورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد... اگر زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال‌های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی علیه السلام و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.^۱

یاد حقیقت

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی علیه السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب علیها السلام و مجاهدت امام سجاد علیه السلام و بقیه بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آن‌ها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم. درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پر حجم بوده است. چه تبلیغات و توفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند،

۱. بیعت گروهی از اقبشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.



چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند بکنند. اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.^۱

۱. بیعت گروهی از اقلشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.

وقایع نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همسوانی با کاروان اسرا

امیر خرازی

پلان اول

همیشه آرزو داشتم روزی زائر کربلا شوم، اما اینکه چطور راهی این سفر می‌شوم را هرگز در ذهنم مرور نکرده بودم؛ همیشه از امام حسین علیه السلام می‌خواستم در جوانی، زائر ایشان شوم تا طعم شیرین عبور از بین الحرمین را در این دوران تجربه کنم.

پلان دوم

چند روز بیشتر تا اربعین حسینی نمانده بود که من برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام انتخاب شده بودم؛ اما جنس این سفر با همه سفرها متفاوت بود. من باید مسیر رسیدن به حسین علیه السلام را پیاده طی می‌کردم. تمام وجودم را حسی دچار تلاطم کرده بود؛ با خود می‌گفتم خدایا، این منم که برای زیارت مولایم دعوت شده‌ام؟ خوابم یا بیدار؟... در همین حال و هوا، یکی می‌گفت: «این روزها کربلا غوغاست، نرو شاید برایت اتفاقی بیفتد؛ سفر پیاده، خیلی سخت است؛ شاید کم بیاوری...». اما ندای قلبم به من می‌گفت برو... این سفر، دنیای دیگری را به روی چشم و دلت باز می‌کند و من بدون هیچ تردیدی، راهی می‌شدم.



پلان سوم

سفر من آغاز شد؛ سفری که با پای دل رفتم که من را بی‌قرار به سمت امام حسین علیه السلام می‌کشید. همراه سایر کاروانیان به سمت مرز حرکت می‌کردیم و به شلمچه می‌رسیدیم. شلمچه معبر ورود به خاک مقدس کربلاست. اینجا ازدحام بسیار و خیل مشتاقان حسینی که خود را برای ورود به کربلا، آن هم در اربعین آماده کرده بودند، مرز شلمچه را با شلوغی خاصی مواجه کرده است. چند ساعتی آنجا معطل و منتظر ماندیم و دائم می‌پرسیدم، کی نوبت عبور ما می‌شود؟ تا اینکه از مرز عبور کردیم. آن طرف، مینی‌بوس‌هایی برای رساندن زائران به نجف مهیا بود و همراه سایرین، سوار شدیم و حرکت خود را به سمت نجف آغاز کردیم.

پلان چهارم

تمام مسیر حرکت به سوی نجف، مملو از مردم مهربانی است که موکب‌هایی را برای آرامش زائران پیاده حسینی تعبیه کرده‌اند؛ مقابل کاروان‌های پیاده و ماشین‌ها می‌ایستند و از زائران برای استراحت و پذیرایی دعوت می‌کنند. جالب اینکه آن‌قدر خالصانه این کار را انجام می‌دهند که تو حس نمی‌کنی در این شهر، غریب هستی و اصلاً حتی هم‌وطن آنها نیستی.

با خود می‌گویم چه می‌شد کمی از این مهربانی‌ها، در زمان ورود سیدالشهدا علیه السلام به کربلا انجام می‌گرفت؛ آخر آنها امام حسین علیه السلام را دعوت کرده بودند. ای کاش مردم عراق کمی مهربان بودند؛ آن وقت رقیه نازنین علیه السلام برای دیدار پدر، جان نمی‌داد. حالا که در راهم، مدام در دلم زمزمه می‌کردم؛ گاهی جای حضرت زینب علیه السلام برای فراق برادر، ندبه می‌خواندم که: «برادرم حسین جان! ز پا افتاده‌ام؛



از بس که کنار هر جنازه صدچاک، زانو زدم و نشانی از تو ندیدم. برایم رمقی نمانده. خودت را به من نشان بده، ای بی‌نشانه‌ترین! روا مدار که زینب با این پای تاول‌زده، دل غمدیده و قامت خمیده، در میان کشته‌های نینوا بچرخد و زمین بخورد و تو را نیابد...» و گاهی خودم را جای دختر دلشکسته‌ای احساس می‌کردم که پدر عزیزش را مظلومانه در رکاب سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسانده‌اند و او وادی به وادی، همراه کاروان می‌رود تا به اربعین برسد... .

پلان پنجم

نزدیکی‌های غروب آفتاب، مقابل دروازه ورودی کربلا رسیدیم و من نمی‌دانم این همه عطش و اشتیاق درونم را برای رسیدن به دوست، چطور آرام کنم؟ مسیر رسیدن به کربلا، ۲۰ کیلومتری می‌شود؛ ازدحام جمعیت فوق‌العاده زیاد است و برخی در مسیر، سوار بر تریلی‌هایی می‌شوند که برای زائران پیاده تعبیه شده است، ما هم همین‌طور ادامه می‌دهیم تا اینکه به نزدیکی‌های حرم حضرت عباس علیه السلام می‌رسیم. راستی چه سرّی است میان این آقای باکرامت و مولایش حسین علیه السلام؟ این همه جمعیت عاشق، اول به پابوس او می‌روند و سپس راهی حرم سیدالشهدا علیه السلام می‌شوند. راستی که عباس، نمونه هستی در ولایت‌مداری و محبت به حجت خداست و اگر این‌گونه نبود، این همه عظمت و شکوه را در این وجود مقدس نمی‌دیدیم.

پلان آخر

فردا اربعین است. خیل جمعیت، تمام بین‌الحرمین را در بر گرفته است؛ شور حسینی همه‌جا برپاست و همه عزاداران فریاد می‌زنند «لبیک یا حسین». این شعار همه ماست که از کودکی به عشق حسین علیه السلام زندگی کرده‌ایم و بر

آرمان‌های حسینی تا پای جان ایستاده‌ایم. وقتی این شعار از سوی آن جمعیت تکرار می‌شود، دلت بی‌اختیار به کاروانیان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام که آمده‌اند برای اربعین حسینی عزاداری کنند، گره می‌خورد. راستی این همه عشق، این همه شور مقدس که از عاشورای ۶۱ هجری تا امروز، یعنی اربعین ۱۴۳۵ ماندگار شده، مرهون و مدیون اقتدار حضرت زینب علیها‌السلام است که پیام عاشورا و فرهنگ ظلم‌ستیزی را در هستی ماندگار کرد.



چرا اربعین اهمیت دارد؟

گفت و گوی قدس با آیت الله حسینی خراسانی؛

گروه معارف: صدیقه رضوانی نیا

در عراق رسم است، گروه‌ها و دسته‌های مختلفی از مردم، از شهرهای دور و نزدیک، حتی بصره که تا کربلا ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد، با پای پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کنند تا اربعین را در این شهر باشند. از ایران نیز هرساله هزاران نفر از طریق مرز شلمچه و مهران، راهی کربلا می‌شوند. پرسش اینجاست که این حضور میلیونی، چگونه شکل گرفت؟

آیت الله حسینی خراسانی، از مدرسان درس خارج حوزه علمیه قم، در گفت‌وگویی با قدس، دلایل اهمیت اربعین در اندیشه و تفکر شیعیان را بیان می‌کند.

آیا جابر در اربعین، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد؟

آیت الله حسینی خراسانی با بیان اینکه به تصریح اغلب بزرگان شیعه، روز بیستم ماه صفر اربعین است، می‌گوید: «چه ماه محرم ۲۹ روزه باشد و چه ۳۰ روزه، علمای شیعه معتقدند در هر صورت، روز بیستم ماه صفر، اربعین است و در طول تاریخ در نزد همه شیعیان جهان، این روز به عنوان اربعین مطرح بوده است.



علما و مورخان شیعه به اتفاق معتقدند در اولین اربعین، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی که او هم از رجال و مفسران بزرگ شیعه است، موفق شدند خود را به سرزمین کربلا برسانند و به زیارت امام حسین علیه السلام نایل شوند. بنابراین علمای بزرگ شیعه مانند سیدبن طاووس، در لهوف تصریح کرده‌اند که تشریف جابر و عطیه به کربلا با نخستین اربعین مصادف شد و تعبیر کتاب‌های مقاتل علمای شیعه این است که این دو، در روز اربعین به کربلا رسیدند و چون این دو مرد، نزد شیعیان و اهل بیت علیهم السلام جایگاه برجسته‌ای دارند، نام آنها در تاریخ مشهور شده است».

کیفیت قرائت زیارتنامه اربعین

این مدرس برجسته حوزه علمیه قم با اشاره به دو دیدگاه متفاوت درباره اینکه آیا اهل بیت علیهم السلام در نخستین اربعین به کربلا مشرف شدند یا نه، ادامه می‌دهد: «نظر اغلب علمای شیعه و نظر مشهور این است که اهل بیت علیهم السلام با توجه به طولانی بودن راه و مسایلی که در شام برای آنها حادث شد، نتوانستند در نخستین اربعین در کربلا حاضر شوند. بر اساس این نقل، جابر و عطیه و گروهی از خاندان بنی‌هاشم، وقتی به کربلا رسیدند، در آنجا همراه با مردان و زنان بومی منطقه، سه روز در روزهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ صفر به عزاداری پرداختند. دیدگاه دیگری که چندان مشهور نیست، می‌گوید در نخستین اربعین، اهل بیت علیهم السلام به کربلا رسیدند».

چرا اربعین در طول تاریخ، اهمیت ویژه داشته است؟

آیت الله حسینی خراسانی در بیان دلایلی که سبب اهمیت ویژه اربعین در نزد محبان اهل بیت علیهم السلام شده است، تصریح می‌کند: «علامه مجلسی در بحارالانوار^۱

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، صص ۳۲۹-۳۳۶.



در بیان علت تأسیس روزی به نام اربعین، حدود ۷ دلیل ذکر می‌کند. جناب سید بن طاووس هم دلایلی را برای این موضوع بیان می‌کنند که مهم‌ترین آن، روایاتی است که از ائمه علیهم‌السلام ما در این زمینه رسیده است. شیخ طوسی هم در تهذیب الاحکام^۱ و همچنین در کتاب مصباح‌المتجهد^۲ با سند، روایتی را از صفوان بن جمّال از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امام به صفوان می‌فرماید: ای صفوان! در روز اربعین، وقتی آفتاب از افق بالا آمد (حدود نیم ساعت بعد از طلوع خورشید) و پیش از ظهر، زیارت حسین بن علی علیه‌السلام را قرائت کن. آن‌گاه امام علیه‌السلام زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام را به او تعلیم دادند و فرمودند: پس از قرائت این زیارتنامه، دو رکعت نماز زیارت به جای آور. این حدیث به لحاظ سندی، صحیح و معتبر است. البته دلایلی مانند ملحق شدن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام به بدن مطهر، روز زیارتی بودن امام حسین علیه‌السلام و... هم به عنوان دلایل اهمیت اربعین ذکر شده است».

سیره اهل بیت علیهم‌السلام، مهم‌ترین دلیل است

وی مهم‌ترین دلیل اهمیت اربعین را سیره و روش اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌کند و می‌افزاید: «جابر، صحابی بزرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به شدت مورد اعتماد ائمه اطهار علیهم‌السلام است؛ به طوری که از امام باقر علیه‌السلام درباره او، نقل‌هایی وجود دارد. اینکه جابر و عطیه در اربعین به کربلا رفته‌اند، نشان‌دهنده اهمیت زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین است. در طول تاریخ هم پس از ائمه اطهار علیهم‌السلام شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام، همواره به زیارت اربعین اهتمام داشته‌اند و به هر طریقی، به‌ویژه پیاده، در این روز خود را به کربلا می‌رسانده‌اند». این مدرس

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۲۵.

۲. مصباح‌المتجهد، شیخ طوسی، ص ۷۳۰.



حوزه علمیه در پایان تصریح می‌کند: «کسانی که به هر دلیلی موفق نمی‌شوند حرم امام حسین علیه السلام در کربلا را زیارت کنند، زیارت اربعین را به طریقی که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند، قرائت و از راه دور امام را زیارت کنند».

منابع

۱. بحار الانوار الجامعة لِدرَرِ اخبارِ الائمه الاطهار، المجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه.ق.

منزلت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدی پیشوایی)

گفت‌وگو از: علی فقیه

روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲/۱۰/۱، شماره ۲۵۷۶۹

یکی از مباحث مهمی که در تاریخ قیام سیدالشهدا علیه السلام مورد بررسی و توجه قرار گرفته، حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام است. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام نایل شد. حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی در گفت‌وگوی پیش رو با مرکز خبر حوزه، پیشینه اربعین و نیز جایگاه اربعین حسینی در بین شیعیان را تشریح نموده است.

مفهوم ارزشی اربعین چیست و چرا چنین جایگاهی دارد؟

اربعین امام حسین علیه السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی، تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است.



واژه اربعین مبنای فرهنگی نیز دارد؛ در فرهنگ اسلامی بر عدد چهل، بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است؛ مثلاً کمال عقل انسان در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص در عمل، حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر مؤمن برای انسان، قرائت دعای عهد در چهل صبح، پذیرفته نشدن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه آسمان و زمین و فرشتگان برای امام حسین علیه السلام و استحباب زیارت اربعین، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند.

چه مناسبت‌های تاریخی در روز اربعین وجود دارد و چه وقایعی رخ داده است؟ دو مناسبت در این روز وجود دارد: یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر نقل مشهور، رسیدن اهل بیت علیهم السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه السلام به صفوان بن مهران جَمّال، برای زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است. همان‌گونه که بیان شد، این روز سابقه طولانی در آموزه‌های اسلامی دارد و بسیار بر آن تأکید شده است.

به نظر جنابعالی چرا اربعین حضرت سیدالشهدا این‌گونه اهمیت پیدا کرده است؟ چون یک بار دیگر خاطرات عاشورا تکرار می‌شود و یکی از اتفاق‌های مهم این است که جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از جایگاه و اعتبار خود هزینه کرد و برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا آمد؛ در حالی که در آن روزگار، هیچ کس جرئت نمی‌کرد از امام حسین علیه السلام به نیکی یاد کند.

بنا بر قول مشهور و برخی قرائن، اهل بیت امام حسین علیه السلام در آن روز، از شام برگشتند. آنها که در هنگام رفتن به شام، اجازه عزاداری نداشتند، بعد از اقامت در



شام و حرکت به سوی مدینه، به کربلا آمدند و بر تربت پاک شهیدان عزاداری کردند و حادثه عاشورا، دوباره تجدید شد و باعث ماندگاری اربعین در تاریخ شد.

چرا زیارت اربعین یکی از ویژگی‌های مؤمن برشمرده شده است؟

حدیث مرسلی از امام حسن عسکری علیه السلام داریم که ایشان پنج ویژگی را علامت مؤمن می‌دانند و به نظر می‌رسد، مقصود از مؤمن در این حدیث، شیعه است؛ چون شواهد نشان می‌دهد که روایت به ویژگی‌های شیعیان اشاره دارد. به عنوان مثال داشتن انگشتر در دست راست، از وجوه تمایز تاریخی و فرهنگی شیعه است؛ چون اهل سنت انگشتر را به دست چپ می‌کردند. همچنین جهر به بسم الله نیز نشانه شیعه و وجه تمایز آنان از دیگران بوده و امام علی علیه السلام نیز تأکید بسیار داشتند که بسم الله را در نماز، به جهر بگویند؛ ولی اهل سنت بسم الله را بلند نمی‌خوانند و زیارت اربعین نیز فقط از ویژگی شیعیان است.

منظور از زیارت اربعین در حدیث مرسل امام حسن عسکری علیه السلام کدام زیارت است؟ به نظر می‌رسد منظور از زیارت اربعین، همان زیارت خاصه باشد که امام صادق علیه السلام به صفوان بن مهران جمال تعلیم داد که در آن، به بزرگداشت اربعین تصریح شده است.

اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین اول، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمدند یا در اربعین دوم؟

این موضوع اختلافی است؛ ولی اگر اهل بیت علیهم السلام به کربلا آمده باشند، در اربعین اول بوده و اگر در اربعین اول نیامده باشند، دیگر بحث اربعین سال بعد مطرح نمی‌شود. ولی شواهدی وجود دارد که در بیستم صفر سال ۶۱، اهل بیت علیهم السلام در کربلا حضور داشتند. البته این قول، مخالفان و موافقان زیادی دارد.

۱. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۷۸۷.



از کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» نقل شده که ملاقات جابر با اهل بیت علیهم السلام، در اربعین اول صورت گرفته است؛ در حالی که در نسخه موجود بشارة المصطفى، فقط زیارت جابر نقل شده و باعث بروز برخی شبهات و اشکالات شده است. البته مدت حضور اهل بیت علیهم السلام در کوفه و نیز فاصله بین کوفه و شام را باید در نظر گرفت. در آن روزگار، کاروان‌ها از سه راه، بین عراق و شام رفت و آمد می‌کردند: ۱. راه سلطانی که مسیری آباد بوده؛ ۲. راه مستقیم کوفه به شام که از بادية الشام می‌گذشت؛ ۳. مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام؛ همان مسیری که امیرمؤمنان در جنگ صفین، از آن مسیر به سمت شام حرکت کرد.

باید دید اهل بیت علیهم السلام را از کدام راه بردند؛ زیرا بعضی از آن راه‌ها نزدیک بوده است؛ برخی از شهرها نیز نام برده شده که ذهن، به صورت حدسی و گمان به راه بادیه تداعی می‌شود. از طرف دیگر، کم‌ترین مدتی که برای توقف اهل بیت علیهم السلام در شام نقل شده، ده روز است. مخالفین اربعین اول می‌گویند که با این توقف‌ها و مسیرهای طولانی، چگونه جمع اینها در چهل روز ممکن است؟ البته شهید سید محمدعلی قاضی، تلاش نموده در این زمینه رفع استبعاد کند و برخی مشکلات را حل نماید.

به هر حال، بنا بر نقل مشهور، اهل بیت علیهم السلام، بیستم صفر به کربلا رسیدند. ابوریحان بیرونی در کتاب «الانوارالباقیه» که کتابی نجومی و تقویمی است، در این خصوص می‌گوید که در روز بیستم صفر، اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا بازگشته و سر ایشان را به پیکرشان ملحق کردند.

قرینه دیگر، ملحق شدن سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به بدن مطهر اوست. البته درباره محل دفن سر آن حضرت، حدود ده احتمال وجود دارد که برخی اصلاً درست نیست. به عنوان مثال بی‌گمان در مصر نیست. برخی گفته‌اند در



قبرستان دمشق و بعضی در مدینه و برخی روایات، حرم امیرمؤمنان علیه السلام، نزدیک بالای سر امام علی علیه السلام را ذکر کرده‌اند. احتمالی که از قدیم، علمای امامیه آن را تقویت کرده‌اند، این است که اهل بیت امام حسین علیه السلام در بازگشت، سر مطهر را به بدن مطهر ملحق نمودند و این کار، از سوی امام سجاده علیه السلام صورت گرفت. در حالی که غیر از اربعین، هیچ زمان دیگری ورود امام سجاده و اهل بیت علیهم السلام به کربلا ذکر نشده است.

از مجموع آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول بر سر مزار سیدالشهدا علیه السلام چندان آسان نیست، اما با توجه به قرائن و شواهد، حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا در ۲۰ صفر سال ۶۱، پذیرفتنی است.

شخصیت عطیه عوفی را تشریح فرمایید؟

عطیه بن سعد بن جنادة بن عوفی جُدلی، از بنی جُدیله قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران شیعه بوده است که توفیق همراهی جابر بن عبدالله را داشته و دومین زائر امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. وی اهل کوفه و مادرش کنیزی رومی بود و پدرش این نوزاد را به منزل امام علی علیه السلام آورد و حضرت، اسم ایشان را عطیه الله نهاد؛ لذا وی در زمان خلافت حضرت، به دنیا آمده است.

عطیه تفکر انقلابی داشت و مظالم بنی امیه را طاقت نمی‌آورد. وی مدت‌ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام که عبدالرحمان محمد بن اشعث بر ضد حجاج قیام کرد، به او پیوست، ولی انقلاب او شکست خورد و عطیه به فارس فرار کرد و حجاج، به حاکم فارس دستور داد او را پیدا کند تا امام علی علیه السلام را سب کند و اگر این را انجام نداد، ۴۰۰ ضربه به او بزند و ریش‌هایش را بتراشد.

عطیه بعد از دستگیری، امیرمؤمنان علیه السلام را سب نکرد و شلاق خورد و این



شکنجه را در راه ولایت تحمل کرد؛ لذا همفکر و هم‌اندیشه با جابر بود و او را همراهی کرد و آن دو، به قصد زیارت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کردند.

چرا زیارت جابر بن عبدالله، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟

در آن زمان تعدادی از صحابه زنده بودند و فوق‌العاده در افکار عمومی مردم قداست داشتند. بعد از حادثه عاشورا، چنان اختناقی واقع شد که کسی نمی‌توانست از امام حسین علیه السلام به نیکی نام ببرد و صحابه نیز عکس‌العملی نشان ندادند؛ اما در این فضا، جابر بن عبدالله انصاری که یکی از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در غزوات ایشان شرکت داشت، برای دهن‌کجی به یزید و ابراز پیوند محبت و وفاداری با اهل بیت علیهم السلام، از آبرو و وجاهت خود مایه گذاشت و نترسید و از مدینه به کربلا آمد.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جابر با اهل بیت علیهم السلام، رابطه تنگاتنگی داشت و این زیارت، بعد سیاسی نیز داشت و نشانگر اعتراض جابر به یزید بود. مستند زیارت جابر در کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى»، تألیف ابی‌جعفر محمد بن ابی‌القاسم محمد بن علی طبری، آمده است.

درباره کتاب مقتل امام حسین علیه السلام که در دست نگارش دارید، توضیحاتی بدهید؟ این کتاب، مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام است که جلد اول آن نهایی شده و به برخی بزرگان و محققان عرضه شده تا قبل از چاپ، پیشنهادهای خود را بدهند. اربعین، جزو مباحث جلد دوم این کتاب است و در جریان حوادث بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام مطرح شده و تمام ابعاد و جوانب اربعین، موشکافانه و جامع‌الاطراف نقل شده است.

اگر بخواهید اربعین را در یک جمله توصیف کنید، چه می‌گویید؟

اربعین در تاریخ شیعه، دومین نقطه عطف، بعد از عاشورا بود که بار دیگر این



خاطره را تجدید کرد و اهل بیت علیهم السلام، بر سر خاک شهدا آمدند و با آزادی و همراه با دو شخصیت بزرگ (یک صحابی و یک تابعی) عزاداری کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

من ابغض الحسن و الحسین جاء يوم القيامة و ليس علي وجهه لحم و لم تنله.

کسی که بغض حسن و حسین را داشته باشد، فردای قیامت در حالی می آید که صورتش گوشت نخواهد داشت و شفاعت من نصیب وی نخواهد شد.^۱

منابع

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۵۱.

سرآغاز سنت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسفی غروی)

نویسنده: شریفی

روزنامه خراسان، پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵، شماره ۱۷۴۸۱

به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، اربعین تدبیر الهی خاندان پیامبر ﷺ بود که سبب شد تا اهداف و آرمان قیام امام حسین ﷺ در تاریخ زنده بماند و امواج نورانی آن انقلاب نور، در همه زمان و زمین، پرتوافکن شود و بدین‌گونه، چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت در طول زمان باشد.

حضور کاروان اهل‌بیت ﷺ در کوفه و دارالاماره ابن‌زیاد و سپس حضور در شام و کاخ یزید و ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه، تبلیغات دشمن را ختشی کرد و پرده از جنایات یزید برداشت.

نقل شده است وقتی حضرت زینب ﷺ و سایر اسیران به مجلس یزید وارد شدند، خطابه‌ای کوبنده ایراد کرد و خطاب به او فرمود:

ای یزید! آیا تصور می‌کنی که چون اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما بستنی و راه چاره را بر ما مسدود کردی تا ما را برده‌وار به هر سوی کشانیدند، ما نزد خدا خواریم و تو گرامی؟ ای پسر آزاده، از عدل است



که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا ﷺ را اسیر، بدین سوی و آن سوی کشانی!

آن گاه زینب علیها السلام، گویی خود پاسخ سخن خویش را می دهد و انتظار از پست فطرتان را بیهوده می داند و می گوید:

چگونه امید دلسوزی و غمگساری باشد از آنکه دهانش جگر پاکان را بجوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان بروید! خدایا دامن را بستان و از این ستمگران انتقام ما را بکش و خشم خود را فرود آور، بر آنکه خون ما بریخت و حامیان ما را بکشت.

دل زینب علیها السلام خون است و همه این فجایع به دستور یزید انجام شده است. پس باید کربلایی دیگر بیافریند و پاسخ تحقیرهای یزید را بدهد؛ اما چه کند که...
لذا خشم خود را بر سر یزید می کوبد و می فرماید:

اگر مصایب روزگار، با من این جنایت کرد و ناچار شدم با تو سخن بگویم، باز تو را بسیار پست می دانم و سرزنش های عظیم و نکوهش بسیار می کنم. لکن چشم ها، گریان و دل ها سوزان است. هر نیرنگی که داری، به کار بر و هر تلاشی که می توانی بنما. به خدا سوگند که یاد ما را از دل ها محو نخواهی کرد و وحی ما از بین رفتنی نیست؛ به جلال ما هرگز نخواهی رسید و این لکه ننگ را از خود نتوانی شست.

این سخنان آتشین، واکنش یزید را به دنبال داشت و او درباره برخورد با آنان با اهل شام به مشورت نشست؛ آنان گفتند: «آنها را بکش»؛ اما شخصی به نام نعمان بن بشیر، سخنی دیگر گفت و از آنان گذشت. اما طبق نقل مورخان، در آنجا کینه های بدری خود را بر زبان آورد و وحی و رسالت را منکر شد. امام سجاد علیه السلام نیز در این مجلس، خطبه ای ایراد کرد و ولوله ای در مجلس به پا کرد.



روشنگری‌های حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در شام، کار را به جایی رساند که یزید مجبور شد برای تطهیر خود از این جنایت بی نظیر، آن را به گردن ابن زیاد بیندازد و خود را از آن تبرئه و از اهل بیت علیهم السلام دلجویی کند. چنان‌که شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد:

چون خواست اهل بیت امام حسین علیه السلام را به مدینه بفرستد، علی بن الحسین علیه السلام را نزد خود طلبید و در خلوت به او گفت: «خدا لعنت کند پسر مرجانه را؛ آگاه باش، به خدا اگر من با پدرت برخورد کرده بودم، هیچ چیز از من نمی‌خواست، جز اینکه به او می‌دادم و به هر نیرویی که داشتم، از مرگ او جلوگیری می‌کردم؛ ولی خدا چنین مقدر کرده بود که دیدی و تو چون به مدینه رسیدی، از مدینه برای من نامه بنویس و هر چه خواستی به من گوشزد کن که من انجام خواهم داد». حضور پررنج اما شکوهمند اهل بیت علیهم السلام در شام به پایان رسید و قافله قهرمانان، آهنگ بازگشت به جایی کرد که حرکت عاشقی خود را آغاز کرده بود.^۱

به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسفی غروی انجام دادیم. وی به خبرنگار ما گفت: یکی از سؤالاتی که درباره اربعین مطرح می‌شود؛ این است که ریشه تاریخی اربعین به کی و کجا برمی‌گردد و آیا چنین رسم و سنتی در اسلام، در ادیان و در تاریخ وجود داشته است یا خیر؟ در پاسخ مقدمتاً باید گفت، برای اینکه کاری به فتوای یک فقیه، مورد استحباب شرعی قرار گیرد، «قول» یا «فعل» یا «تقریر» معصوم لازم است و درباره زیارت اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، هر سه مورد آمده است. یعنی اول قول معصوم در این باره وجود دارد؛ چنان‌که مرحوم محدث قمی، در مفاتیح‌الجنان، روایت یا

۱. لهوف سید بن طاووس، ص ۱۰۶.



خبر صفوان جمال را از امام صادق علیه السلام در استحباب زیارت امام حسین علیه السلام نقل کرده و هم خبر دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام را مرحوم شیخ طوسی در کتاب مصباح المتعجب، که کتاب دعا و زیارت است، در این باره آورده و گفته است که زیارت سیدالشهدا، از نشانه‌های مؤمن است. در واقع امام حسن عسکری علیه السلام، زیارت امام حسین علیه السلام را از نشانه‌های مؤمنان می‌شمارد و روایت جمال از امام صادق علیه السلام هم متن زیارت را بیان کرده است.

بنابراین قول معصوم در مورد «اربعین» وجود دارد. در این مورد، ممکن است گفته شود که این روایات، اسناد معتبری ندارند. در پاسخ باید گفت، درباره مستحبات، یعنی احکام غیرالزامی شرعی، اسناد قوی معتبر، چندان شرط نیست. همین اندازه که قراین و نشانه‌های صدقی داشته باشد و دلیلی بر رد، تکذیب یا تخطئه آن نباشد، برای استحباب کافی است.

اما از نظر فعل معصوم هم در مورد اربعین، ما شاهد و نمونه محکمی داریم، چنان‌که در این زمینه نقل شده، امام زین‌العابدین علیه السلام به عنوان باقی مانده خانواده پدرش، از شام در اوایل دهه دوم ماه صفر به سوی کربلا حرکت کردند و گفته می‌شود که در این زمان، یزید هم تظاهر به پشیمانی و ندامت از قتل سیدالشهدا می‌کرد و می‌خواست که به روش‌های مختلف، به دیگران نشان دهد و وانمود کند که نسبت به واقعه‌ای که رخ داده، نادم است. از جمله این ظاهر‌نمایی‌ها، یکی هم این بود که اهل بیت علیهم السلام را در ظاهر، نه به صورت اسارت، بلکه به صورت محترمانه، به موطن خود یعنی مدینه برگرداند و در همین راستا، سید سرباز را به همراه نعمان بن بشیر انصاری، در اختیار امام زین‌العابدین علیه السلام قرار داد تا حضرت به مدینه بروند؛ ولی وقتی امام علیه السلام به راه مدینه و کربلا رسیدند، تصمیم گرفتند که به کربلا بیایند.



برخی از منابع کهن تاریخی، از جمله «الأثار الباقیه» ابوریحان بیرونی، روز اربعین امام حسین علیه السلام را روز بازگشت سرها خوانده‌اند؛ چون گفته می‌شد که کاروان امام علیه السلام، حامل سرهای شهیدان بود. ابوریحان بیرونی در حدود اواخر قرن چهارم هجری و اوایل قرن پنجم هجری است که کتاب خود را نوشته و می‌دانیم که «بیرونی»، شیعه شناخته نشده است، بلکه او از شیعه نقل قول می‌کند. به هر حال این موضوع، به قدری انتشار داشته که او در کتابش نقل کرده است. اینها مؤید این نکته است که کاروان امام علیه السلام، می‌خواسته است سر امام علیه السلام را به کربلا، یعنی محل دفن آن حضرت برگرداند.

البته از نظر فقهی الزامی ندارد که عضو بدن میت، حتماً به جسد یا به قبر او برگردد، بلکه در هر جای دیگر که منع خاصی نداشته باشد، می‌تواند به صورت شرعی دفن شود؛ اما طبعاً بهتر آن است که «عضو» به جسد یا به قبر او برگردد. بنا بر نقل، امام علیه السلام تصمیم گرفتند که به سوی کربلا بیایند و ایشان در روز بیستم ماه صفر، که روز اربعین است، به کربلا رسیدند.

نکته مهم این است که تا قبل از اربعین سیدالشهدا، هیچ سابقه‌ای از رسمی به نام «اربعین» نداریم و نه در تاریخ و نه در ادیان، نشانه‌ای از چنین روزی دیده نمی‌شود. بنابراین «اربعین»، با اربعین سیدالشهدا علیه السلام شروع می‌شود و از آنجا که در آیه، حدیث یا در سنت، اشاره‌ای به استحباب برای احیای ذکر میت نشده است، نتیجه می‌گیریم که «اربعین»، به صورت تصادفی اتفاق افتاده و می‌توان تصور کرد که اگر یزید، زودتر، امام زین‌العابدین علیه السلام را همراه یاران و خانواده ایشان آزاد می‌کرد و آنها زودتر به کربلا می‌رسیدند؛ آن وقت، روز دیگری جایگزین آن می‌شد. مثلاً اگر آنها ۳۰ روزه به کربلا می‌رسیدند؛ مراسم «ثلاثین» برگزار می‌شد یا روز دیگری



با عنوان دیگری برگزار می‌شد؛ یعنی ای بسا که چهلمین روز، پنجاهمین روز می‌شد یا دو ماهه می‌شد.

بنابراین اربعین از نظر دینی و تاریخی، بدون سابقه است و در هر صورت، روزی است برای تجدید احیا و اهمیت آن در همین است. بعضی‌ها هم تشکیکاتی کرده‌اند. شروع این تشکیکات به مرحوم سید بن طاووس در قرن هفتم برمی‌گردد. او می‌گوید که فاصله شام تا کربلا را نمی‌توان در مدت ده یا دوازده روز طی کرد و اگر حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام چنان‌که مشهور است، در دهم صفر یا دو روز قبل از آن، از شام حرکت کرده باشند، دیرتر به کربلا می‌رسیدند. به دنبال این تشکیک و به تبع سید بن طاووس، گاه‌گاهی، چنین تشکیکی از سوی افراد ابراز شده است.

اما شهید حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی، نظر دیگری دارد. وی به مدت سه سال از سوی رژیم پهلوی به علت حمایت از امام علیه السلام به دهی در اطراف خلخال تبعید شده بود. در این مدت او که از قبل در پی خلوتی و فرصتی بود، کتابی نوشت به نام تحقیق در اربعین اول سیدالشهدا علیه السلام. او در این کتاب، شانزده دلیل بر امکان ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین اقامه می‌کند. به نظر وی هیچ مانعی ندارد که کاروان امام علیه السلام می‌توانست این مسیر را در مدت یادشده طی کند. بنابراین می‌توان گفت که امام زین‌العابدین علیه السلام در روز اربعین به زیارت قبر پدرش امام حسین علیه السلام رسید و این عملی بود که از امام سر زد. پس اربعین به فعل معصوم برمی‌گردد. حتی اگر این رسیدن در روز اربعین تصادفی هم باشد، چون این کار از یک معصوم سر زده است، دلیلی برای پیروی است؛ یعنی این عمل، استحباب شرعی را پیدا می‌کند.



علاوه بر این، «تقریر» هم در این زمینه حاصل شده است. چون گفتیم برای اینکه امری از نظر فقهی مستحب شمرده شود، باید قول یا فعل یا تقریر معصوم حاصل شود و در این مورد، «تقریر» هم حاصل شده است؛ چون بنا بر نقل خبر معتبر، جابر بن عبدالله انصاری که گویا، هم سن و سال یا نزدیک به سن امام حسین علیه السلام بوده است. هر چند از نظر تاریخی این امر تأیید نمی شود؛ زیرا جابر ابن انصاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در جنگ های صدر اسلام، قبل از ولادت امام حسین علیه السلام حضور داشت، گفته می شود که در جنگ بدر پیامبر به نوجوانانی که به بلوغ نرسیده بودند، اجازه جنگ ندادند و جابر را برگرداندند. این نشان می دهد، که جابر در آن وقت، نوجوان بوده است. ولی حضور او در جنگ احد، مورد وثوق است؛ چون پدرش در این جنگ شهید شد و او، پیکر پدرش را سوار بر شتر کرد که به مدینه بیاورد.

جابر انصاری پس از شهادت امام حسین علیه السلام، خودش را از مدینه به کوفه رساند و چون نابینا شده بود، در پی کسی بود که او را به کربلا راهنمایی کند. سرانجام عطیه عوفی کوفی که از بنی عوف بود، او را یافت. وی دست جابر را گرفت و به قبر امام حسین علیه السلام رساند و جابر قبر را زیارت کرد.

زیارت جابر مورد امضا و تقریر امام زین العابدین علیه السلام قرار گرفت. یعنی این عمل از سوی امام علیه السلام تأیید شد و همین امر، «تقریر» امام را می رساند. بنابراین در استحباب زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، هم قول، هم فعل و هم تقریر معصوم را شاهد هستیم.

جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان)

گفتگو از: رضا حمیدی

روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۰/۱۰/۱۳۹۲، شماره ۲۵۷۶۹

در طلوعه گفت‌وگو، بفرمایید که دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام از قدیم‌الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه السلام، شناخته شده بوده است. کتاب «مصباح‌المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه صفر می‌نویسد: «نخستین روز این ماه (از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است».

روز سوم این ماه از سال ۶۴، روزی است که مسلم بن عقبه، پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود؛ در حالی که به نمایندگی از یزید، با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز ۲۰ صفر - یعنی اربعین - زمانی است که حرم امام حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام



انصاری، صحابی رسول خدا ﷺ، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت علیه السلام را زیارت کرد.

در این روز، زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست: خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز (نمازهای واجب و نافله و نماز شب)، خواندن زیارت اربعین، به دست کردن انگشتری در دست راست، برآمدن پیشانی از سجده و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».

شیخ طوسی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است: «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله و ابن صفیه...»

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانسته اند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیون ها شیعه عراقی و غیرعراقی، در این روز بر مزار امام حسین علیه السلام جمع می شوند.

راز و رمز اربعین در چیست؟

در این خصوص باید به عرض برسانم که اربعین از رازهای هستی است. خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در آن، برای ما روشن نیست. البته چه بسا، با توجه به ویژگی های انسان، «چهل بار» تکرار یک رفتار پسندیده، موجب ملکه



معنوی و تعمیق آن رفتار و قابلیت نزول فیض خاص خداوند می‌شود.

جایگاه اربعین در فرهنگ عاشورا به چه صورت است؟

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین شب شهادت حسین بن علی علیه السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. از سنت‌های مردمی، گرامیداشت چهلم مردگان است که به یاد عزیز فوت‌شده خویش، خیرات و صدقات می‌دهند و مجلس یادبود برپا می‌کنند. در روز بیستم صفر نیز، شیعیان مراسم سوگواری عظیمی را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی برپا می‌کنند. عاشقان و پیروان آن امام علیه السلام، درباره اسرار اربعین به ذکر پرداخته و باران اشکبار چشم خویش را با مظلومیت حسین و یارانش پیوند می‌زنند. این راه، راه تداوم عشق است و بی‌گمان، هیچ‌گاه بی‌رهرو نخواهد بود.

عدد چهل، یکی از اعداد مقدس و در فرهنگ شیعی از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است. در این خصوص نیز مطالبی بیان فرمایید.

نخستین مسئله‌ای که در ارتباط با اربعین جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته‌ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم. اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد نقش خاصی به لحاظ عدد بودن در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری از آن روست که برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات باطنی‌گری داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند و نیز برخی از شبه فیلسوفان متأثر از اندیشه‌های انحرافی و باطنی و اسماعیلی، مروج چنین اندیشه‌ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.



در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی، می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. به‌عنوان نمونه، در ده‌ها مورد در کتاب‌های دعا، عدد صد به کار رفته که فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد به عنوان صد نمی‌شود، همین‌طور سایر عددها. البته ناخواسته برای مردم عادی، برخی از این اعداد طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوءاستفاده‌هایی هم از آنها می‌شود.

تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌شود گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. به عنوان مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی‌توان به عنوان یک استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «کشف‌الغمة فی معرفة الائمة» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و بروج دوازده‌گانه، برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام استناد کرده‌اند، اظهار می‌دارد این مسئله، نمی‌تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی‌ها، می‌توانند ده‌ها شاهد - مثل هفت آسمان - ارائه دهند که عدد هفت مقدس است، کما اینکه این کار را کرده‌اند.

درباره نخستین اربعین سالار و سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام مطالبی بیان فرمایید.

در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهداء علیه‌السلام شدند. بنا به برخی نقل‌ها،



در همان اربعین، کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «متهی الامال»، دلایلی ذکر می‌کند که دیدار اهل بیت علیهم‌السلام از کربلا در اربعین اول نبوده است. به هر حال، تکریم این روز و احیای خاطره غمبار عاشورا، رمز تداوم شعور عاشورایی در زمان‌های بعد بوده است. چه رابطه‌ای بین اربعین و عرفان وجود دارد؟

در فرهنگ اسلامی هم، عدد چهل (اربعین) جایگاه ویژه‌ای دارد. چله‌نشینی برای رفع حاجات، حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه‌ها، از این نمونه‌هاست. آمده است که چون حضرت موسی علیه‌السلام را قابل استماع کلام بی‌واسطه خداوند می‌کردند، چهل روز به خلوت فرستادند و خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾. پیامبر حکیم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

من اخلص لله اربعین یوما فجر الله ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.^۱

هر کس چهل روز، فقط برای خداوند تعالی اخلاص ورزد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد.

صاحب «مرصاد العباد»، عارف نامی نجم‌الدین شیرازی نیز گفته است: «و عدد اربعین را خاصیتی است در استکمال چیزها که اعداد دیگر را نیست».^۲ چنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «ان خلق احدکم بجمع فی بطن امه اربعین یوما ثم یکون علقه مثل ذلک».^۳ خواجه علیه‌السلام، ظهور چشمه‌های حکمت از دل بر زبان را اختصاص

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، ص ۲۳۲.

۲. مرصاد العباد، ص ۶۶.

۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، ج ۴، ص ۲۰۳۶.



اخلاص «اربعین صباحاً» فرموده است و حوالت کمال تخمیر طینت آدم علیه السلام به اربعین صباحاً کرد و از این نوع بسیار است.

شهید محراب، حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی، درباره اربعین، کتاب ارزشمندی دارد. در خصوص این کتاب توضیح بیشتری بیان نماید.

بله، ایشان کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام»، درباره اربعین نوشته که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند که آمدن اسیران از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران ظرف چهل روز از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها و مسیرها و زمان‌هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده‌اند. در این نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس، از یک هفته تا ده - دوازده روز طی می‌شده و بنابراین ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه السلام، روز اول صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است یا نه. تا آنجا که می‌دانیم، نقل



این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی‌کند. به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین روزی است که حرم امام حسین علیه السلام وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده‌اند».

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین علیه السلام در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس، ائمه اطهار علیهم السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین علیه السلام بهره می‌گرفتند؛ آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام حسین علیه السلام در آن مستحب است، اعلام فرمودند. متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق علیه السلام انشا شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت آن حضرت در این روز برخوردار می‌کند.

اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علائم شیعه دانسته شده است؛ درست آن‌گونه که بلند خواندن بسم‌الله در نماز و خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، در روایات بی‌شماری از علائم شیعه بودن عنوان شده است. زیارت اربعین در «مصباح المتهدج» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی، به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است. وی گفت که مولایم صادق علیه السلام فرمود: زیارت اربعین که باید وقت بر آمدن روز خوانده شود، چنین است... این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارات دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در زمینه هدف امام حسین علیه السلام از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می‌باشد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین علیه السلام از این نهضت آمده است:



و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة... وقد توازر عليه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنى.

خدایا، امام حسین علیه السلام همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگشتگی و ضلالت در راه تو داده، در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

نخست آنکه برخی از روایاتی که در باب زیارت امام حسین علیه السلام در کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان و زمین و خورشید و ملائکه را بر امام حسین علیه السلام یادآور شده است.^۱

دوم اینکه ابن طاووس، یک اشکال تاریخی هم نسبت به اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و آن اینکه اگر امام حسین علیه السلام روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت، نوزدهم صفر می‌شود، نه بیستم. در پاسخ گفته شده است، به احتمال، ماه محرمی که در دهم آن امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده، ۲۹ روز بوده است. اگر ماه کامل بوده، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده‌اند.^۲

۱. اربعین، شهید قاضی، ص ۳۸۶.

۲. بحار الانور، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۵.

منابع

۱. بحار الانوار الجامعة لِدرَرِ اخبارِ الاثمة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.

چرا «اربعین» فقط برای امام حسین علیه السلام است؟

آیت الله العظمی جوادی آملی

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

چرا فقط برای امام حسین علیه السلام روز اربعین تعیین شده و برای امامان دیگر و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراسم روز اربعین نداریم؟
برای توضیح جواب این سؤال، به این مطالب توجه کنید:

۱. فداکاری‌های امام حسین علیه السلام، دین را زنده کرد و نقش او در زنده نگه داشتن دین اسلام، ویژه و حائز اهمیت است. این فداکاری‌ها را باید زنده نگه داشت؛ چون زنده نگه داشتن دین اسلام است. گرامیداشت روز عاشورا و اربعین، در حقیقت زنده نگه داشتن دین اسلام و مبارزه با دشمنان دین است.

۲. مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام، برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است. مصیبت آن حضرت، از همه مصیبت‌ها بزرگ‌تر و سخت‌تر بود. اگر عامل دیگری هم در کار نبود، همین عامل کافی است که نشان بدهد چرا برای امام حسین علیه السلام بیش از امامان دیگر و حتی بیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزاداری می‌کنیم و مراسم متعددی برپا می‌کنیم.

۳. در ماه محرم سال ۶۱ هـ. ق امام حسین علیه السلام، فرزندان، خویشان و یاران آن



حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغ‌دیده، روز اربعین شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد و آن روز، روز سختی برای خاندان پیامبر بود.

۴. دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان امام حسین علیه السلام تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت آن حضرت می‌آمدند، شکنجه می‌کردند و می‌کشتند. در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند، مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، حادثه روز اربعین است.

۵. یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است. از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که علامت‌های مؤمن پنج چیز است: ۵۱ رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه‌روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن در سجده و بسم الله را بلند گفتن و یکی از وظایف شیعیان را اهتمام به زیارت اربعین بر شمرده‌اند.

سرّ تکریم سالار شهیدان در زیارت اربعین آن حضرت را می‌توان از زبان امام صادق علیه السلام فهمید که وجود مبارک امام ششم، رئیس مذهب ما فرمود:

روز اربعین که شد حسین بن علی بن ابی‌طالب را زیارت بکنید. هنگامی که آفتاب برآمد، این زیارتنامه را می‌خوانید، بعد دو رکعت نماز زیارت می‌خوانید و حاجت‌های خود را از ذات اقدس اله درخواست می‌کنید.

در آن زیارت (زیارت اربعین) عرض می‌کنید: خدایا! حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، وارث همه انبیا است. «اورثته موارث الأنبياء»؛ یعنی هر چه را که آدم



داشت، نوح داشت، ابراهیم داشت، موسی داشت، عیسی داشت، انبیای دیگر علیهم السلام داشتند؛ تو به حسین بن علی علیه السلام به عنوان ارث اعطا کردی و او همچون وارث بود و راه انبیا را طی کرد.

به خدا عرض می‌کنیم: خدایا! حسین بن علی علیه السلام را وارث انبیا کردی. هر چه را به انبیا دادی، به او هم دادی. «و اورثته موارث الأنبياء. فأعذر الدعاء و منح النصح». او راه عذر دیگران را بسته است. هیچ کسی نمی‌تواند عذر بیاورد که من نمی‌دانستم. چون حضرت نامه نوشت، پیام فرستاد، سخنرانی کرد؛ در مدینه و مکه سخنرانی کرد، فاصله سیصد فرسخی مدینه تا کربلا سخنرانی کرد. هیچ کسی نیست که بگوید من نمی‌دانستم. «فأعذر الدعاء»؛ یعنی در دعوت کردن، در راهنمایی کردن، راه عذر دیگران را بسته است. «و منح النصح»؛ نصیحت کرد، پند داد، موعظه کرد. آنجا که برهان لازم بود، دلیل اقامه کرد؛ آنجا که پند لازم بود، موعظه داد و مانند آن.

وقتی دید پند و موعظه اثر نمی‌کند، خون می‌خواهد، خون داد. این را وجود مبارک امام ششم فرمود، در اربعین ابی عبدالله علیه السلام به خدا عرض کنید: «خدایا! حسین بن علی «بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی خون جگرش را داد، خون گلوی خود را داد، خون سر خود را داد، خون آن بیچه شیری را داد تا مردم را متدین و عالم کند.

لذا وجود مبارک امام ششم فرمود: روز اربعین که شد، بدانید چرا ما در پیشگاه حسین بن علی خاضعیم. به خدا عرض کنید: خدایا! حسین بن علی علیه السلام نصیحت کرد، سخنرانی کرد، موعظه کرد، نامه نوشت، دستور داد، اثر نکرد. دید هیچ چاره ندارد، فقط خون می‌خواهد، خون داد. «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک»؛ «استنقاذ» را معمولاً برای نجات غریق می‌گویند. می‌گویند: غریق را، کسی که دارد



می‌سوزد، در آتش غرق است یا در آب غرق است، این را نجات بدهید. فرمود: حسین بن علی علیه السلام، خون جگرش را داد تا مردم را عالم کند، تزکیه کند. همین دو کاری که انبیا می‌کردند؛ «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» همین دو کار در زیارت اربعین آمده. انبیا آمدند مردم را آگاه کنند و تربیت. بعضی‌ها جاهل‌اند، عالم نیستند. بعضی عالم‌اند، ولی عادل نیستند. انبیا آمدند ما را عالم عادل کنند. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» یعنی ما را به مسائل دینی مان آشنا کنند، و یزکیهم، یعنی ما را وارسته کنند.

وجود مبارک حسین بن علی علیه السلام، هم خون داد تا مردم را از جهالت برهاند؛ عالم بکند. تا مردم را عادل بکند. هم راه خود را ببینند و طی کنند، هم راه کسی را نبندند. حالا روشن شد که چرا امام عسکری علیه السلام فرمود: زیارت اربعین یکی از علائم پنج‌گانه تشیع مؤمنان است.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زيارة الأربعين و التختيم في

اليمين و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم.

نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. نماز ۵۱ رکعت به شکل مذکور،



از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خدا ﷺ است. شاید سرّ ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستورش از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می‌برد.

موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گوید یا آهسته تلفظ می‌کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند. مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله، اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه السلام، اربعین معروف و معهود نزد مردم است؛ خلاف کلمه «اربعین» در بسیاری از روایات که بدون «الف و لام» آمده است؛ مانند این روایت امام صادق علیه السلام: «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً»^۱.

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده رسول خدا ﷺ، عصاره رسالت نبوی، قرآن و عترت است؛ «إني تارك فيكم الثقلين... كتاب الله... عترتي اهل بيتي». عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون، در روایت امام عسکری علیه السلام در کنار هم ذکر

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹.



شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می‌کنند.

درباره نماز، ذات اقدس الهی، معارف فراوانی را ذکر کرده است. مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند؛ مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع، جزوع و منوع بودن به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند؛ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۱

تعلیم و تزکیه، هدف اساسی سالار شهیدان

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه‌ها، از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت علیه السلام است.

خلاصه آنکه رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم کتاب و حکمت از یک سو و تزکیه نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نماید و هم گمراهان را هدایت کند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان علیه السلام تعبیه شد؛ چنان‌که منشأ ددمنشی منکران رسالت و دشمنان نبوت، حب دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهم توحش منکران ولایت و دشمنان امامت نیز همان غَطْرَسه دنیا و دل‌باختگی به آن بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشارت رفته است: «وَتَغَطْرُسُ وَ تَرَدِّي فِي هَوَاهُ».

۱. معارج، ۱۹ - ۲۲.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین علیه السلام

اربعین و عدد چهل، خصوصیتی دارد که دیگر ارقام آن را ندارد. غالب انبیای الهی در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند و ملاقات خصوصی حضرت موسی علیه السلام و ذات اقدس الهی، چهل شب بود و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرامی بدارید. اینها نشان می‌دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی برخوردار است.

در روایات اسلامی چنین آمده است: زمینی که روی آن انبیا و اولیای الهی و بندگان مؤمن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز در مرگ آنان می‌گیرد؛ ولی در شهادت امام حسین علیه السلام، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان‌که نباید آن را انکار کرد.

توضیح آنکه در سیارات آسمانی، بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود؛ ولی متخصصان با استمداد از علم نجوم و از رصدخانه، به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صرف ندیدن آن، با چشم ظاهری انکار کنند، خون گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزو علوم نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود.

اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مُلکی ادراک کرد. مثلاً با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فن رصد سپهر، نمی‌توان مشهودات رؤیای صادق انسان نائم را رصد نمود. اگر یوسف عصر، در ساحت رؤیا مشاهده کند که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند، هرگز چنین صحنه‌ای را نمی‌شود با هیچ رصدخانه‌ای، تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشک‌ریزی یا





خون‌باری ملکوتی، نه مورد تصدیق فن تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه استبعاد به جای استحاله نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحب بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی‌اند. آنان این‌گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین، خون‌گریه می‌کنند. از امام زمان علیه السلام نیز نقل شده است که به امام حسین علیه السلام عرض می‌کنند: «وَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمْعِ دَمًا»^۱ «اگر اشک چشم تمام شود، برایت خون می‌گیریم».

گفتنی است، گرامیداشت یاد متوفی، پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز، از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی، هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت.

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۳۸.



دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی کنند. از این رو، انبیا علیهم السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم، مبعوث شده اند که به مردم، خوبی ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم، خوب بفهمند و به خوبی ها عمل کنند. چنین جامعه ای، مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛ «پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذب کند». (بقره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)

بر اساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گرفتار دو معضل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر صلی الله علیه و آله با تعلیم کتاب و حکمت، آنها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام در تشریح بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فهداهم به من الضلالة وأنقذهم بمكانه من الجهالة»؛ «خداوند به دست پیامبرش مردم را عالم و عادل کرد».

امام حسین علیه السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی الله علیه و آله است و صاحب ولایت؛ «حسین منی و أنا من حسین»، باید مردم را عالم و عادل کند؛

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۲.



یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند. همه اهل بیت علیهم السلام این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه، به وظیفه خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشهدا علیه السلام، افزون بر کارهای یادشده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای نیل به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت بود که هم مبارزه فرهنگی و سیاسی و اجتهادی داشت، هم نبرد جهادی.

چنان‌که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم: «فأعذر في الدعاء و منح النصح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی آن حضرت با اتمام حجت بر خلق، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو ای خدا، نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

منبع

۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، جوادی آملی.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

روزنامه خراسان، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱

زیارت به مثابه یک مکتب، دارای آثار تربیتی بی نظیر است و مکتب و مدرسه زیارت، هیچ جایگزینی ندارد. نقش مثبت، سازنده و بی بدیل زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در رفتار و گفتار زائران کربلا، از علل سفارش فراوان امامان علیهم السلام بر زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. زیارت سیدالشهدا علیه السلام و خواندن زیارتنامه ایشان، همواره در طول سال، در هر شب و روز ارزشمند است و اجر و پاداش دارد. البته نسبت به این زیارت، در برخی روزهای سال، نظیر عاشورا، عرفه، ماه رجب، نیمه شعبان، عید فطر، عید قربان و اربعین سفارش بیشتری شده است و اجر و پاداش خاصی دارد.

زیارت اربعین، علامت ایمان و نماد تشیع

امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از پنج علامت و نشانه مؤمن و شیعه را «زیارت اربعین» دانسته‌اند.^۱ از این رو مراسم زیارت اربعین، همواره با عظمت و شکوه

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، صص ۱۰۶ و ۳۲۹؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲؛ مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۱۵۱.



وصفناپذیری برگزار شده است. برای زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین، زیارتنامه ویژه‌ای از اهل بیت علیهم السلام رسیده است. امام صادق علیه السلام به صفوان بن مهران جمّال، زیارت اربعین را آموزش دادند. صفوان جمّال گفته است، مولایم امام صادق علیه السلام به من فرمود:

روز اربعین در ارتفاع النهار و زمانی که روز بلند شد، در زیارت حسین ابن علی علیه السلام این زیارت را بخوان: السلام علی وئی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیّه، السلام علی صفیّ الله و ابن صفیّه، السلام علی الحسین المظلوم الشهید...^۱

متن زیارت اربعین که از امام معصوم علیه السلام صادر شده است، حقایق بسیاری را درباره شخصیت امام حسین علیه السلام در بردارد. درس‌های زیارت اربعین و پیام‌های جاودان آن، راهنمای عاشوراییان در طول تاریخ تا ظهور قائم آل محمد علیه السلام خواهد بود.

صفات و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین

امام صادق علیه السلام در متن زیارت اربعین، برخی از صفات زیبای امام حسین علیه السلام را توصیف کرده‌اند. امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین «ولیّ الله»، «حبیب الله»، «خلیل الله»، «نجی و برگزیده خدا»، «مظلوم»، «سید و آقا»، «قائد و رهبر»، «صاحب موازین پیامبران»، «حجت خدا بر مردم جهان»، «فرزند رسول الله»، «سعید و خوشبخت»، «حمید و ستوده»، «نور در صلب پدران ارجمند و مادران پاک»، «اسیر الکربات و گرفتار رنج‌ها و سختی‌ها» و «قتیل العبرات و کشته اشک‌ها» نامیده شده‌اند. زائر در فرازی از زیارت اربعین، خطاب به سیدالشهدا می‌گوید:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مصباح الزائر، صص ۱۵۲-۱۵۴؛ مزار، شهیداول، صص ۵۷ و ۵۸؛ الاقبال، سید بن طاووس، صص ۶۱ و ۶۲.



اشهد انک الامام البرّ التقي الرضيّ الزكيّ الهادي المهدي و اشهد ان الائمة من
وُلدک کلمة التقوى و اعلام الهدى و العروة الوثقى و الحجة على اهل الدنيا.^۱
گواهی می‌دهم تو از ستون‌های دین و ارکان مسلمانان و دژ محکم مؤمنان
هستی و شهادت می‌دهم، تو امام و پیشوای نیک رفتار، تقوا شعار، پسندیده،
پاک، راهبر و ره یافته‌ای و گواهم که امامان از نسل تو، کلمه‌های تقوا و
اعلام هدایت و عروة‌الوثقی و حجت بر اهل دنیا هستند.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین

در زیارت اربعین، راز قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام برای جهانیان تبیین شده است.
امام صادق علیه السلام در متن زیارت اربعین، اصول و ارزش‌های ماندگار حرکت جد
خویش، امام حسین علیه السلام را به عاشوراییان و مؤمنان اهل زیارت اربعین آموخته‌اند.
در زیارت اربعین، دو بار واژه زیبای «شهادت» در توصیف امام حسین علیه السلام به کار رفته
است و در بخشی از زیارت نیز چنین آمده است:

اللهم اني اشهدانه وليك و ابن وليك و صفيك و ابن صفيك، الفائز بكرامتك،
اکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة.^۲

بار خدایا، گواهم او، ولی و ولی‌زاده توست و برگزیده و صفی‌زاده
توست که به کرامت تو رسیده است، او را به «شهادت» گرامی داشتی و
به سعادت رساندی.

در این فراز از زیارت اربعین، «شهادت» امام حسین علیه السلام، «کرامت الهی» و «راز
سعادت» شناخته شده است. بنابراین شهادت‌طلبی، راه کسب کرامت و سعادت
الهی است و عاشوراییان باید در این راه گام بردارند. امام صادق علیه السلام در بخش

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۱.



دیگر زیارت اربعین، درباره حکمت قیام و فلسفه شهادت حضرت اباعبدالله
الحسین علیه السلام فرموده‌اند:

منح النصیح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة^۱.

نصیحت و خیرخواهی کرد و خون و جانش را در راه تو داد تا بندگانت را از
جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی رهایی بخشد و نجات دهد.

مطابق این فراز از زیارت اربعین، علت قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام «نصیحت
خلق»، «رهايي بندگان خدا از جهالت و نادانی» و «نجات خلق از سرگردانی
در گمراهی» بوده است. امام حسین علیه السلام همچون پدران و جد بزرگوارش پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله علاقه بسیاری به هدایت انسان‌ها داشتند و برای نصیحت و آگاهی و
هدایت خلق، جان خویش را دادند و شهید شدند. در فراز دیگر زیارت اربعین
پس از واکاوی ماهیت سپاه دشمنان امام حسین علیه السلام و معرفی گمراهان پیرو هوای
نفس و دنیاگرایان شیطان‌پرست در لشکر یزید، در وصف مبارزات امام حسین علیه السلام
آمده است:

فجاهدهم فیک صابراً محتسباً حتی سفک فی طاعتک دمه واستبیح حریمه^۲.

با آنان، شکیبا و خیرخواه در راه تو جهاد کرد تا در اطاعت و فرمانبرداری‌ات،
خونش ریخته شد و حریمش مباح شمرده شد.

بر اساس این فراز زیارت اربعین، حضرت اباعبدالله علیه السلام، مجاهد در راه خدا و
صابر و محتسب و خیرخواه و مطیع فرمان خداست که در اجرای تکلیف الهی و
فرمان خدا شهید می‌شوند و حرم و اهل بیت ایشان، رنج‌ها و سختی‌های اسارت
را تحمل می‌کنند. امام صادق علیه السلام در فراز دیگر زیارت اربعین می‌فرماید:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱.

۲. همان.

اشهد أنك وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین.^۱
گواهی می‌دهم تو به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا، تا مرز شهادت
جهاد کردی.

براساس این بخش از کلام امام صادق علیه السلام، حضرت سیدالشهدا علیه السلام در راه وفای
به عهد الهی و جهاد در راه خدا به شهادت رسید.

منابع

۱. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴. مزار، شهید اول، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۵. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۱. همان.

حسین علیه السلام، تجسم «عشق عطلانی»

(گفتگوی اختصاصی «عصرانه» با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)

سید حسین امامی

روزنامه قدس

در فرهنگ اسلامی و معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله‌نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقام‌های سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و ...

در گفت‌وگو با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، ابعادی از مفهوم عرفانی اربعین بررسی شد که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

اربعین در میان عرفا و اولیا چه بار مفهومی دارد؟

حافظ می‌گوید:

سحر که رهرویی در سرزمینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف

همی گفت این معما با قرینی

که در شیشه برآرد اربعینی^۱

۱. دیوان حافظ، ص ۷۱۱.



حافظ به این مسئله آگاه است که روح آدمی حقیقتی است که در سرزمین تن می‌روید. هر گلی، گیاهی و... سرزمینی می‌خواهد تا بروید. نفس ناطقه و روح آدمی در سرزمین تن، رویش پیدا می‌کند. تن نباشد، نفس رویش پیدا نمی‌کند. به همین دلیل حافظ هم گاهی از تن صحبت می‌کند، به مناسبت اینکه سرزمین روح است. حافظ با سحر، خیلی مانوس است و اهل سحر است و اهل دل‌های تاریک و شب و دل‌های روشن شب است. منظور حافظ از صوفی کسی است که صاف باشد. به قرین صافی که بعد از صوفی می‌آورد و صاف، یعنی کسی که دل پاک داشته باشد؛ پاک از رذائل و اخلاق، از تعلقات دنیوی، هوی و نفسانیات و جاه‌طلبی از نفاق، از هر رذیلتی. صوفی کسی است که صاف باشد و اگر نبود، این شیاد است و چه بسا کسانی که در لباس صوفی ادعایی بکنند، اما صاف نباشند و چه بسا کسی که اصلاً بوی تصوف هم نمی‌دهد و ظاهری ندارد، اما صاف است.

در اصطلاح حافظ، کلمه صوفی یعنی کسی که پاک و صاف و مطهر است؛ «شراب آنگه شود صاف/ که در شیشه بماند اربعینی»؛ شراب ظاهراً باید در شیشه چهل روز بماند؛ آن‌گه بی‌غش، صاف و مستی‌آور می‌شود. اینجا حافظ با کلمه اربعین، اشاراتی دارد و هم شراب و هم شیشه را معنی می‌کند. آنچه حافظ دارد به آن اشاره می‌کند، کلمه اربعین است که در دین مقدس اسلام کلمه مقدسی است. «ای صوفی شراب آنگه شود صاف»، اشاره به حدیث نورانی حضرت محمد ﷺ دارد که می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَّتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ»^۱. پس اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که مراد حافظ از صوفی، همان صاف شدن خدایی است. بزرگان ما اگر تکیه بر اربعین دارند، ریشه در این احادیث دارد،

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۹.



البته ریشه قرآنی هم دارد: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (اعراف: ۱۴۲) حکمتش هم این است که امروزه وارد شده که حداقل زمانی که انسان می تواند با توجه، خودش را خالص کند، چهل روز است و نگاه های حکمی هم به این عدد شده است.

چرا روی چهل روز تأکید می شود، نه کمتر و نه بیشتر؟!

عدد چهل برای اهل سلوک، ریشه قرآنی دارد. در عدد چهل، آثاری وجود دارد. معمولاً اهل ریاضت، چله می نشینند و البته آثاری هم بر آن مترتب است. نشان اربعین این است که نوری در قلب انسان می تابد و نشان نور هم احادیثی از رسول خداست که نور، باعث اتصال و انشراح قلب می شود. انسان دوران جنینی هم با عدد اربعین پخته می شود، در چهل سالگی هم همین گونه است و حضرت ختمی مرتبت نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند؛ یعنی در واقع اوج پختگی و کمال. این خیلی معنادار است. همه این مراحل و عدد اربعین، وقتی مهم است و آثار دارد که با اخلاص توأم باشد.

چه رابطه ای بین اربعین و تعالی وجود دارد که مثلاً قرار شد حضرت موسی علیه السلام بعد از این چهل روز، لایق دیدن (تجلی) خداوند شود؟

کسی که تعالی ندارد، اگر باطل هم نباشد، به گمراهی دچار می شود. همه بدبختی ها هم از همین است که انسان ها، یا گوش نمی کنند یا تنبل هستند و به یک مرحله که رسیدند - چه حق، چه باطل - در همانجا می مانند و تعالی ندارند. آنهایی که در کربلا در کنار حسین علیه السلام نماندند و او را همراهی نکردند یا روبه روی حسین علیه السلام بودند، به همین مشکل دچار بودند؛ یا اساساً در باطل غوطه ور بودند یا اگر در صف باطل نبودند، به فکر تعالی هم نبودند و درگیر عقل حسابگر خود بودند. بنابراین همه باید بدانیم اگر توجهی به بالاتر رفتن نداشته باشیم، گاه به



اشتباهات بزرگی دچار می‌شویم. اگر انسان، تلاش داشته باشد که در یک مرحله نماند و به بالاتر هم فکر کند، از شبهات رد می‌شود؛ ولی آنها که اهل باطل هستند و فکر تعالی ندارند، جدل می‌کنند و می‌دانید با جدل هم نمی‌شود رفع شبهه کرد. عارفان و امامان علیهم‌السلام نیز نمی‌توانند و وظیفه‌ای ندارند که با این عده جدل کنند.

به طور مثال اگر شما تا قیامت هم با ابلیس بحث و جدل کنید، نمی‌توانید او را قانع کنید. جدل چیزی را حل نمی‌کند. هر انسان با انصافی باید بداند و بفهمد که همه چیز را نمی‌داند و فکر خودش، آخر فکر نیست. اینکه من به همه چیز رسیده‌ام و همه چیز را فهمیده‌ام، این خود آغاز حماقت است. معرفت، کار عقل است. بنابراین معرفت دینی هم کار عقل است؛ متها عقلی که گرفتار او هام و نفسانیات نباشد. از نظر من، ایمانی که در آن شعور و آگاهی نباشد، جز حماقت چیز دیگری نیست.

آنها که عقلشان خالص بود، وحی را فهمیدند. سلمان فهمید، ابوذر فهمید، اما ابوجهل نفهمید؛ چون عقل خالص نداشت. عقل خالص است که عقل را می‌فهمد. شما می‌دانید که خواسته‌های انسان چقدر رنگارنگ است؟ هر یک از این خواسته‌ها، یک لطمه به عقل است. عقل خالص، معصوم است. من اهل بیت علیهم‌السلام را تجسم عقل می‌دانم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت امیر علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، تجسم عقل هستند.

منظورتان از اینکه امام حسین علیه‌السلام یا همه اولیای خدا تجسم عقل هستند، چیست؟

امام حسین علیه‌السلام و همه اولیا و انبیا علیهم‌السلام تجسم عقل هستند. این حرف را با دو حدیث تأیید می‌کنم که هر دو در اصول کافی آمده است: یکی اینکه «اول ما خلق



الله العقل^۱؛ «نخستین مخلوق عقل است». حدیث دیگر می گوید: «اول ما خلق الله نوری^۲؛ «اولین مخلوق نور من است». یعنی نور محمد ﷺ همان عقل است. امام حسین علیه السلام تجسم عقل است؛ اما عقلی است که به صورت عشق در آمد و این «عشق عقلانی» است. عاشورا از نگاه من سالروز حادثه بزرگ تلاقی عشق و عقل است که عقل، عشق می شود و عشق، عقل. اگر انسان به اینجا برسد، به کمال کافی رسیده است. اگر انسان در صغرا و کبرا ماند و به عشق نرسید، صاحب عقل متوقف است.

آیا شهادت به معنای رسیدن انسان به افق های متعالی و ملکوتی است؟

مرگ، تعالی و گسترش هستی انسان است. بنابراین مرگ و زندگی در اختیار خود انسان است. توجه داشته باشید که مرگ ها با هم فرق دارد. مرگ عادی است که هرکسی مرگ طبیعی دارد؛ اما مرگ اولیا، اعم از اینکه به دست یک ظالم کشته شوند، مانند حضرت امام حسین علیه السلام یا به طور طبیعی بمیرند، با دیگر مرگ ها متفاوت است. امام حسین علیه السلام، فانی فی الله است و مرگ ارادی دارد. وقتی در صحنه کربلا هم کشته شد، آن یک مرگ ظاهری بود و به شهادت رسید؛ اما امام حسین علیه السلام همان موقع هم که در مدینه و در خانه خودش نشسته بود، فانی فی الله بود. هر ولی ای به مقام فنا رسیده است، والا ولی، کامل نیست؛ ولی همیشه در مرگ اختیاری به سر می برد. مرگ اختیاری یعنی اینکه از خودش نیست.

مرگ اختیاری به چه معناست؟

مرگ اختیاری بدین معناست که انسان در برابر اراده و خواست خداوند، از خود مقاومتی نداشته و تسلیم امر خداوند باشد. این مقامی است که اولیا به آن

۱. عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج ۴، ص ۹۹.

۲. همان.



رسیده‌اند. از آنجا که امام حسین علیه السلام یک ولی کامل است، این مقام فنا را دارد. او عاشق فنای در حق است. این مرگ و شهادت ظاهری، در ظاهر است؛ ولی خدا، آن وقتی هم که در جبهه شرکت نمی‌کند و به دست ظالمی کشته نمی‌شود، همچنان در مقام فنا هست.

بنابراین داستان اولیای خداوند، داستان دیگری است. مسئله کربلا هم همین است. قتل در عالم زیاد بوده است؛ ولی صحنه‌هایی در تاریخ هست که تجلی الهی دارد. اگر کسی با معرفت به این موضوع نگاه کند، شهادت امام حسین علیه السلام یک چیز دیگر است، اما اگر کسی به امام حسین علیه السلام معرفت نداشته باشد، گمان می‌کند این هم یک قضیه مانند سایر قضایا است، اگر کسی امام حسین علیه السلام را به عنوان یک ولی خداوند بشناسد، در آن صورت می‌داند که آن صحنه شهادت، چه صحنه‌ای است. این حرف خیلی زیباست که «امام حسین علیه السلام در مدینه، فانی فی الله بود. همیشه مقام فنا داشت، زیرا ولی خداست».

منابع

۱. دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، نشر روزگار، تهران، ۱۳۸۱ش.
۲. عوالی اللثالی، ابن ابی‌جمهور احسنائی، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.
۳. عیون اخبارالرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

زینب علیها السلام سرعظیم اربعین حسینی

(در گفت‌وگوی قدس با دکتر نیلچی زاده)

گروه معارف - ملیحه پزمان

روزنامه قدس - یکم دی ۱۳۹۲

فردا اربعین حسینی است؛ دنیا اگر خودش را گم نکرده بود، معنای حرف‌ها و دردهای زینب علیها السلام را بهتر می‌فهمید. درد زینب علیها السلام، سردرگمی دنیاست. شهادت، طرح کربلاست و اسارت، شرح آن. حسین علیه السلام طرح است و زینب علیها السلام، شرح. اگر در عاشورا، زینب علیها السلام بندبند قساوت را نمی‌لرزاند، زن جامعه ما فریاد نمی‌دانست و رسالت عاشورایی را نمی‌شناخت و اعجاز فریاد را باور نداشت. ای شکوه حماسه در سراپرده حیرت! ای زخم‌خورده نینوا! ای بانوی خورشیدهای در بند! ای زینب قهرمان! تو که خود، وسعتی به اندازه همه سوگ‌های آفرینش داشته‌ای، تو که خود دریای بی‌کران اشک را ساحل بودی، چگونه بر سوگواری برادر استوار ایستاده‌ای؟ چهل منزل اسارت گذشت و امروز در اربعین حسینی علیه السلام، غم‌های دل مهربان و سوخته‌ات را برای برادر واگویه می‌کنی که تو سرّ اربعین هستی و اگر نبود، عاشورا در کربلا می‌ماند.



هم‌زمان با اربعین حسینی علیه السلام، نقش تاریخ‌ساز حضرت زینب در دوران اسارت و هدایت کاروانیان دلسوخته عاشورا تا اربعین و زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا را طی گفت‌وگو با دکتر فروغ نیلچی‌زاده، استاد دانشگاه و کارشناس معارف اسلامی، مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

در بررسی حماسه کربلا با اسارت خاندان آل‌الله مواجه می‌شویم، در این بخش تاریخی، نقش رهبری حضرت زینب علیه السلام را چطور باید بررسی کرد؟

حضرت زینب علیه السلام به نام عقيله بنی‌هاشم معروف هستند؛ یعنی بانویی که در میان بنی‌هاشم به عقل بسیار شهرت دارند و حتی به ایشان عالمه غیرمعلمه می‌گویند. ویژگی‌های خاصی که ایشان دارند، در جایگاه خانواده موقعیت‌هایی دارند که می‌توانند در جامعه مسلمانان تأثیرگذار باشند. به همین دلیل حضور ایشان در کاروان کربلا و همراهی ایشان با سیدالشهدا علیه السلام، وجه دیگر قیام امام حسین علیه السلام است و به عبارت دیگر، حضرت زینب علیه السلام جلوه زنانه انقلاب عاشورا هستند؛ یعنی همان‌طور که روایت مردانه کربلا با امام حسین علیه السلام شناخته می‌شود، چهره زنانه این انقلاب با این بانوی بزرگوار ترسیم می‌شود.

ویژگی خاص شخصیت حضرت زینب علیه السلام در قیام سترگ عاشورا چیست؟

یاری امام زمانشان است که برخی فقط یاری امام حسین علیه السلام را یاری برادر معرفی می‌کنند و این یک ظلم است که حضرت را در همین اندازه ببینیم. درست مثل اینکه مثلاً وقتی حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند، بگوئیم چون عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، در رکاب ایشان با دشمن جنگیدند و حال آنکه پیامبر، عموهای دیگری هم داشتند؛ اما حمزه، انتخاب‌کننده پاکی‌ها بود که به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. در این تعبیر، در حقیقت حضرت زینب علیه السلام، ویژگی‌های خاصی دارند و در یاری امام زمانشان، چه در زمان حضرت علی علیه السلام و چه در کنار امام



حسن علیه السلام، نقشی ویژه دارند؛ اما در کنار امام حسین علیه السلام، این نقش بسیار پررنگ‌تر است و ما ایشان را همچون خورشید می‌بینیم. یعنی همان‌طور که قرار است امام حسین علیه السلام، ظهر عاشورا به شهادت برسند و در تاریکی شب نباشد که مردم حقیقت را درک کنند، حضرت زینب هم قرار است در دوران اسارت ظاهری خود، حقیقت عاشورا را تبیین کنند و این ویژگی، تنها در وجود زینب علیه السلام تجلی پیدا کرده است.

خیلی وقت‌ها در ابعاد مختلف تاریخ بشری، با این مسئله مواجه می‌شویم که می‌گویند، تاریخ را مردان روایت می‌کنند و این در حالی است که حضرت زینب علیه السلام، تا روز اربعین حسینی علیه السلام، تاریخ کربلا را ماندگار کردند. در این زمینه چه مطالبی را می‌توان مطرح کرد؟

به نکته خوبی اشاره داشتید؛ چرا که خداوند در طراحی صحنه عاشورا، حضرت زینب علیه السلام را در جایگاهی قرار می‌دهد که روایت زنانه یاری حق و امام زمان، تبدیل به یک یاری جنسیتی نشود و مسئله فراجنسیتی است؛ چنان‌که ما می‌بینیم که زینب علیه السلام، علی‌رغم حضور امام سجاد علیه السلام، موظف هستند که قافله سالار کاروان اسیران باشند تا این مدار، حقیقت خودش را نشان بدهد. حضرت زینب علیه السلام میراث‌دار حضرت خدیجه علیه السلام، مادر بزرگ و حضرت زهرا علیه السلام، مادر بزرگوارشان هستند. بنابراین هویت ایشان سرشار از معارف زیبای الهی و عواطف انسانی است. زینب علیه السلام در جریان کربلا، فاطمه علیه السلام است و با این تفکر، کاروان اسیران را به نحوی جلو می‌برد که شاهد اسرار عجیبی هستیم. در اینجا به صورت مقایسه‌ای به چند نکته اشاره می‌کنم؛ در مقاتل آمده که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، هفت مرتبه سخنرانی می‌کنند؛ دل‌ها آن‌قدر دنیاطلب بودند که با وجود شناخت امام حسین علیه السلام، باز هم سخنان حضرت در دل آنها اثر نکرد.



نکته عجیب این است که حضرت زینب علیها السلام، در موقعیتی که خون سیدالشهدا علیه السلام بر زمین ریخته، این بانوی مکرمه در دربار عبیدالله زیاد، یزید و هم در بازار کوفه، سخنرانی می‌کنند و در هر نوبت، سخنان ایشان لرزه بر کاخ ظلم و ستم می‌انداخت و حضرت در نهایت اقتدار می‌فرمودند: «جز زیبایی ندیدم». در حقیقت حضرت زینب علیها السلام تمثال سجده شکر زیارت عاشوراست. حقیقت بدون وجود این بانو، معنایی ندارد و اگرچه مصیبت امام حسین علیه السلام بسیار سنگین است اما اقتدار زینب علیها السلام بزرگتر از این مصیبت است. در واقع حضرت زینب علیها السلام، سفره حقیقتی را پس از شهادت امام حسین علیه السلام، باز کردند که تا روز اربعین امتداد یافت. زیارت اربعین، سر حضرت زینب علیها السلام است چرا که ایشان دل‌های خفته در جهل و دنیا طلبی را به حقانیت قیام عاشورا و امام حسین علیه السلام بیدار کردند.

چرا زیارت اربعین، سر حضرت زینب علیها السلام است؟

تا روز چهلم شهادت امام حسین علیه السلام، حقیقت برای همه مردم مشتبه بود. نگاه نکنیم که روز سوم بعد از عاشورا، بنی‌اسد به عنوان قبایل مجاور می‌آیند و برای تدفین شهدا کمک می‌کنند؛ اما تا اربعین حسینی، اکثریت عوام دغل‌باز، شک دارند که اصلاً امام حسین علیه السلام، مسلمان بودند یا خیر! بنابراین زیارت اربعین، زیارتی است که تبدیل می‌شود به ملاک ایمان، نه اسلام و ما ایمان خود را مدیون حضرت زینب علیها السلام هستیم که همین مسئله، سر اربعین است.

آن حضرت پس از عبور کاروان رنج‌دیده عاشورا از منزل‌های مختلف اسارت، تحت چه شرایطی آمادگی روحی کاروانیان را برای ورود به کربلا در روز اربعین ایجاد کردند؟

در حقیقت همه افرادی که همراه کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام بودند، یک یا دو نفر از عزیزان خود را از دست داده بودند؛ ولی حضرت زینب علیها السلام فرزندان، برادران،



برادرزاده‌ها و... خویش را از دست داده بودند و درد همه، به اندازه یک دهم رنج حضرت زینب علیها السلام بود. همه کاروانیان همواره به غم این بانو فکر می‌کردند و درد خودشان را از یاد برده بودند. اما با این وجود، آن حضرت دل همه اسیران را برای زیارت شهدای کربلا آماده کردند و حضور ایشان، تسلی دل همه داغدیدگان کربلاست.

اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت الله قنبری؛ انقلاب جابر

سید حسین امامی

روزنامه قدس، ۲۱ دی ۱۳۹۰

اربعین حسینی، یعنی گذشت چهل روز از مصیبت جانگداز شهادت سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام. یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است.

دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت امام حسین علیه السلام می‌آمدند، شکنجه می‌کردند و می‌کشتند.

در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند؛ مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبور منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، «اربعین» است. به مناسبت اربعین شهادت امام حسین علیه السلام، با دکتر حشمت الله قنبری، استاد دانشگاه و محقق تاریخ گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.



آقای دکتر! در ابتدای بحث، ضروری است بفرمایید چرا «اربعین» تا این حد در فرهنگ ما اهمیت دارد؟

اربعین به معنای عدد چهل، مفاهیم گسترده و مبارکی را به خود اختصاص داده است و در گذر تاریخ خلقت، رنگ و بوی دل‌انگیز و نورانیت ویژه‌ای را به خود متعلق کرده است. این عدد، اسرار منحصری را با خود حمل می‌کند؛ گاهی سند کمال و علو عقلی انسان است، خداوند عالم در آیه ۱۵ سوره احقاف می‌فرماید: «هنگامی که انسان به چهل سالگی رسید، به خداوند عالم عرض می‌کند: پروردگارا! مرا موفق گردان تا بر نعمت‌هایی که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، تو را شکر کنم»، یعنی در چهل سالگی، درک انسان ژرفا می‌یابد. هم زبان حمد و تقدیس و تسبیح او گران‌سنگ می‌شود و هم به مقام شکر نعمت، به درک نعمت دست می‌یابد و در پیوند این درک و تسبیح و شکر به حقیقت عبودیت دست پیدا می‌کند.

هدایت قرآن برای سالک صراط مستقیم، این است که بنده خدا باید در چهل سالگی به چنین منزل با عظمتی رسیده باشد. گاهی این عدد چهل، به عنوان سند سلوک و اعتبار اعلای مقام نبوت برای برگزیده‌ای والامرته از انبیای الهی، به استخدام کلام وحی درآمده است.

آیا در روایات هم به عدد چهل اشاره شده است؟

در روایات اسلامی نیز اربعین مفهوم عظیمی را با خود عجین کرده است؛ به طوری که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

هیچ بنده‌ای ایمان خود را به خدا در چهل روز خالص نگردانید، الا اینکه خداوند به برکت آن ایمان چهل روزه خالص، او را نسبت به دنیا بی‌توجه و



بی‌اعتنا فرمود و دردها و درمان‌ها را به او نشان خواهد داد و حکمت قلب او را در خود خواهد گرفت و زبانش به حکمت، گویا خواهد شد.^۱

ضمن اینکه چهل روز عبادت و اخلاص، از شاخصه‌های ورزیدگی انسان در اطاعت پروردگار و رسیدن به حقایق انسانی برشمرده شده است. به هر حال عدد چهل، مبدأ تحول در انسان به شمار می‌آید. چهل روز غذای حلال خوردن، قلب را نورانی می‌کند و آن کس که از لقمه حرام سیر شود، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود. تا چهل روز نماز شرابخوار پذیرفته نیست و کسی که چهل حدیث را حفظ کند، در قیامت، فقیه برانگیخته می‌شود. تا آنجا که ما اطلاع داریم، بیشتر انبیا در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شدند و در روایت آمده است که اگر فردی از چهل سالگی عبور کند و توبه نکرده باشد، شیطان دستش را به صورت او می‌کشانند و می‌گویند: «پدرم به فدای رخساره تو بود که هرگز رستگار نمی‌شوی». به هر حال عدد چهل و اربعین، در فرهنگ ملت‌ها، گمنام و ناشناخته نیست.

اربعین شهادت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) چه اتفاقی افتاد؟

اولین زیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) در اربعین شهادت آن حضرت، آمیخته با رمز و رازهای شگفت است. آنچه که تاریخ به ما می‌گوید، دو شخصیت مهم و خوش سابقه و خوش نام اسلامی، به نام‌های جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، از اولین یا حتی تنها زائران کربلا بودند. جابر بن عبدالله انصاری، در نوزده غزوه در رکاب پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) مجاهده کرد و پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مورد او فرمود: «ای جابر، تو از ما هستی. خدا دشمن تو را دشمن می‌دارد و دوستدار کسی است که تو

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص ۸۸.



را دوست می‌دارد».^۱ جابر، سفیر سلام صاحب رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برای حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آغاز غربت اسلام، او بود که هرگز دچار لغزش نشد. عطیه عوفی، فرزند سعد بن خباده نیز، از تابعین مهم و معتبر است.

محمد بن سعد در جلد ششم طبقات کبری، صفحه ۳۰۴ روایت می‌کند، با ولادت این نوزاد در خانه سعد بن خباده، او به محضر امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت درخواست کرد تا پسرش را نام‌گذاری کند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هذا عطية الله»، «این نوزاد عطیه و موهبت الهی است». عطیه هم راوی و پاسدار خطبه فدکیه است و هم از کسانی است که حدیث غدیر خم را تا دور دست‌های قلمروی اسلامی رساند و هم زیارت اربعین یادگار اوست.

این دو شخصیت بزرگ اسلامی از دو نسل در تاریک‌ترین دوران و خفقان و استبداد بنی‌امیه، به تنهایی عازم زیارت سیدالشهدا علیه السلام می‌شوند. این اقدام، یک زیارت به معنای متداول نبود، بلکه زیارت جابر و عطیه، نوعی انقلاب است.

منظورتان از «انقلاب» چیست؟

پس از حادثه عاشورا، فضای جامعه مسلمانان بسیار خوفناک شد و حسب ظاهر، هیچ زمینه‌ای برای تظاهر به دوستی با اهل بیت علیهم السلام رسالت وجود نداشت. این اقدام انقلابی، در حقیقت بازتابش حماسه حسینی بود؛ مهر باطلی بر اندیشه خام و رسوای دنیاطلبان ذلت‌پذیر بود؛ کار و عمل جابر و عطیه، در حقیقت بازگرداندن روح امید و مجاهده به پیکره مرده تاریخ بود و از همه قیام‌هایی که با عنوان قوانین در تاریخ ثبت شده است، ناب‌تر، خالص‌تر و مقدس‌تر است.

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص ۱۶۳



اگرچه عمر جابر پس از ثبت این حماسه، خیلی به درازا نکشید، اما عطیه فریادگر عرفان و عدالت و مجاهده حسینی و علوی در سال‌های طولانی پس از اربعین اول بود. جنس حضور و زیارت جابر و عطیه نیز هنگامه‌ای است، جوهر نابی مخصوص به خود آنها و در انحصار آنهاست.

عطیه روایت کرده است: «من با جابر بن عبدالله انصاری، به قصد زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السلام به کربلا رفتم. با رسیدن به کربلا، جابر در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر بست و قطیفه‌ای بر دوش انداخت». ملاحظه کنید، جابر برای زیارت ابی عبدالله علیه السلام، بعد از غسل، احرام بسته است. شما در حج وقتی محرم می‌شوید، در محضر جاوید حیات الهی هستید. غسل و احرام جابر، حکایت بلندی است از درک حضور ابی عبدالله علیه السلام از سوی او و همه کلامی که بعداً او در قالب نوحه و شیدایی بر زبان جاری می‌کند، بیان مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام و تویخ و استیضاح مردم رسوای آن روزگاران است.

جابر می‌گوید، برای زیارت ابی عبدالله علیه السلام باید حاجی شد و احرام بست. البته در این احرام، باید خوشبو هم شد. عطیه در ادامه می‌گوید: «جابر خود را خوشبو کرد و در حالی که ذکر خدا بر لب داشت، خود را به نزدیکی قبور شهدا رساند؛ کمی نزدیک‌تر که رسید، به من گفت: عطیه دست مرا بگیر و به قبر حسین علیه السلام برسان تا قبر او را لمس کنم». عطیه ادامه می‌دهد، من دستش را گرفتم و به قبر اباعبدالله علیه السلام رساندم و همین که دست جابر با خاک تربت سیدالشهدا علیه السلام برخورد کرد، دیدم از شدت اندوه، از هوش رفت و بر روی قبر افتاد، من نگران شدم و به روی او آب پاشیدم؛ وقتی به هوش آمد، فریاد زد: «یا حسین!». سپس لحظاتی خاموش شد، آن‌گاه در حالی که به سختی بغض کرده بود، گفت: «حبیب لا یجیب حبیبه!»؛ «آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد!». بعد خودش پاسخ



خود را داد و گفت: «چگونه مرا پاسخ بدهی، در حالی که خون در رگ‌های بریده گلویت بر سینه‌ات فرو ریخته و میان سر و بدنت جدایی افتاده؟». سپس جابر با عالی‌ترین مضامین، به ذکر فضایل والای حضرت سیدالشهدا علیه السلام پرداخت. پس از آن، به زیارت سایر شهدا پرداخت و ضمن ملحد و منحرف دانستن دشمنان آنان گفت: «ما با شما در آنچه بدان وارد شدید، شریک هستیم».

عطیه از سخنان استاد خود دچار حیرت شد. ادعای جابر، سخن بزرگی بود که به عنوان درس زندگی و مرام و منش انسانی، می‌توانست تا همیشه پیش روی بشریت گسترده باشد. بنابراین از او پرسید، چگونه ما در جهاد و جنگ مقدس آنها شریک و سهامدار هستیم، در حالی که نه در فراز و فرودها با آنان بودیم و نه در کنار آنها شمشیری زدیم؛ آنان بودند که جانفشانی کردند، سرهایشان از بدن جدا شد و فرزندان‌شان یتیم شدند و همسرانشان بیوه گشتند؟

جابر در کنار قبر مقدس ابی عبدالله علیه السلام و در محضر اولین فیض زیارت گفت: «عطیه! من خود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس قومی را دوست بدارد، با آنها محشور خواهد شد و در عمل آنها سهیم است، به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود، نیت من و اصحابم، منطبق با نیت امام حسین علیه السلام و اصحاب اوست». ملاحظه می‌فرمایید، اینجا جابر نه تنها زائر، بلکه سفیر سیدالشهدا علیه السلام و مبلغ معارف کربلای حسینی است؛ او راه و رسم حسینی شدن را می‌آموزد.

بازگشت کاروان آل الله به کربلا، در چه زمانی اتفاق افتاد؟ آیا در روز اربعین بود؟

در خصوص اربعین حسینی، آنچه در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و فراگیر است، این است که در هنگام مراجعت کاروان آزادگان حسینی، با دلالت حضرت



زین العابدین علیه السلام، آنان به کربلا رفته و در چهلمین روز حادثه با عظمت عاشورا، به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام و شهدای عاشورا نائل آمده و سه روز اقامه عزا کردند و در همین ایام نیز، سر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام، به بدن مبارک او ملحق شد. اگر چه تعدادی از محققان و اندیشمندان، برای صحت این خبر، اقامه دلیل کرده‌اند، اما این موضوع، از ناحیه بخش بزرگی از واقعه‌نگاران و مورخان، محل مناقشه است.

چگونه می‌توان به دلیل متقنی در این باره رسید؟

برای دسترسی به حقایق این مهم، ضرورتاً باید به حقیقت چند رخداد مرتبط با دوران آزادگی خاندان رسالت دست یافت. اولین مطلب، مدت توقف و درنگ یا حبس و حصر اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام در کوفه است. با کم‌ترین تردید، کاروان آزادگان کربلا در روز یازدهم محرم الحرام سال ۶۱، از کربلا به سوی کوفه حرکت کرده‌اند و گویا در روز دوازدهم محرم، به شهر پیمان‌شکن‌ها وارد شده‌اند؛ اما در مورد مدت اقامت در کوفه، در هیچ کدام از مصادر تاریخی، گزارش قطعی و مستندی به چشم نمی‌خورد، اما اسناد تاریخی، ما را مطمئن می‌کند که کاروان کربلا، مدتی را در حبس بوده‌اند.

مرحوم شیخ صدوق و طبری، به صراحت گفته‌اند: «ثم امر بعلي بن الحسين فغل وحمل مع النسوة والسبايا الى السجن...»^۱ و در جای دیگری از عبیدالله گزارش شده که «فامر ابن زیاد بردهم الى السجن»^۲؛ یعنی دستور داد آنها به زندان بازگردانده شوند. لذا مطمئناً اهل بیت علیهم السلام مدتی در کوفه نگاه داشته شده‌اند و این مدت، همان زمان حداقلی است که عبیدالله باید منتظر فرمان شام می‌ماند. آنهایی که در مقام اثبات

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۵.



قول معروف اربعین اول هستند، ضمن پذیرش این توقف، معتقدند پیغام عیب‌الله و دستور یزید برای حرکت بازماندگان کربلا، توسط کبوتر نامه‌بر رد و بدل شد. بنابراین دو روز بیشتر به طول نینجامید و روز پانزدهم محرم، اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام به سوی شام روانه شدند. البته این عده از محققان والا مرتبه، استفاده از کبوتر نامه‌بر را راه و روش بنی‌امیه دانسته‌اند؛ اما این اظهار در بعضی از مواقع و مواضع، با اشکال مواجه است. مثلاً شما می‌دانید معاویه در پانزدهم رجب سال ۶۰ از دنیا رفت و همان شبی که خبر مرگ معاویه به والی مدینه رسید، او امام حسین علیهم‌السلام را برای گرفتن بیعت به قصر حکومتی فراخواند و دو روز بعد از آن ملاقات، امام علیهم‌السلام از مدینه مهاجرت فرمود. بنابراین شما به راحتی در می‌یابید که نامه یزید در بیست و ششمین روز ماه رجب، به مدینه رسیده است، نه فردای روزی که معاویه درگذشت. پس پیغام را کبوتر نامه‌بر به مدینه نیاورده بود، بلکه انسانی مأمور شده بود. محمد بن سعد نیز در گزارش خود نوشته است:

و قدم رسول من قبل یزید بن معاویه یا امر عیب‌الله أن یرسل الیه بقتل الحسین و من بقی من ولده و اهل بینه^۱.

فرستاده‌ای از طرف یزید فرا رسید و سپس عیب‌الله فرمان داد تا سر حسین علیهم‌السلام و بازماندگان او از اهل بیت علیهم‌السلام و خاندانش را به سوی یزید روانه کنند.

ملاحظه می‌فرمایید، اینجا هم فرستاده نمی‌تواند کبوتر باشد، ضمن اینکه حتی اگر استفاده از کبوتر، برای پیغام‌رسانی، جاری و متداول می‌بود، چنین امر مهمی را نمی‌شد به مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های پیک کبوتری سپرد.

نکته دیگری که عرض می‌کنم، خبری است که طبری از قول «عوانة بن حکم» نقل کرده است. او می‌گوید: پس از شهادت حسین بن علی علیهم‌السلام، بازماندگان

۱. من هم قتلۃ الحسین علیهم‌السلام شیعة الکوفة، سید علی حسینی میلانی، ص ۲۱۷.



او را به کوفه آوردند و مدتی را در کوفه زندانی بودند، در یکی از روزهای زندان، تکه‌سنگی که بر روی آن کاغذی بسته شده بود، به داخل زندان پرتاب شد، وقتی آن را باز کردند، دیدند نوشته است: «در فلان روز، برای کسب تکلیف در مورد شما، پیکتی به سوی شام روانه شده است و اکنون چند روزی است که در راه است و فلان روز نیز به کوفه خواهد رسید. با مراجعت او، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید همگی کشته خواهید شد و اگر صدایی نیامد، بدانید امان داده شده‌اید و تا آخرین خبر که نوشته است که با آوردن قاصد، معلوم شد که دستور یزید، اعزام کاروان کربلایی به شام است. بنابراین با اطمینان فراوان می‌توان گفت، اولاً رد و بدل شدن پیغام، از طریق کبوتر نامه‌بر نبوده است و ثانیاً در حالت معمولی برای رفت و برگشت پیک از کوفه به شام و برعکس، دو هفته زمان لازم بود و در طی این مدت، اهل بیت امام حسین علیه السلام تحت‌الحفظ والی بنی‌امیه بودند. نکته دیگری که لازم به توجه و تدبیر است؛ ملاحظه آداب و رسوم عرب در آن روزگاران است که اعراب بر این مرام بودند که پس از پایان جنگ، ابتدا طرف غالب، سر فرمانده جبهه مقابل را به همراه نامه‌ای که گزارش جنگ و مزده پیروزی بود، برای امرای خود ارسال می‌کردند. سپس اسیران و غنائم به دست آمده در مرحله بعدی، انتقال داده می‌شد. در ماجرای کربلا نیز نشانه‌های اقامه این روش در مصادر تاریخی یافت می‌شود؛ مثلاً ابن‌اعثم می‌نویسد:

وسبق زجر بن قیس الجعفی برأس الحسین علیه السلام الی دمشق حتی دخل علی یزید

فسلم علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد!

زجر بن قیس در حالی که سر مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را با خود حمل می‌کرد، به سوی دمشق رفت و پس از ورود به دربار یزید، نامه عبیدالله را به او تسلیم کرد.



بنابراین نباید تا قبل از بیست و پنجم محرم، بازماندگان کربلا را به شام اعزام کرده باشند، مگر اینکه برای جلوگیری از قیام مردم و بدون فرمان یزید به تشخیص خود عمل کرده باشد.

کاروان از کوفه تا شام، چه مرحله‌ی را طی کردند؟ از چه شهرهایی عبور کردند؟ نکته مهم دیگری که باید به دقت مورد بررسی واقع شود، مسیری است که از کوفه تا شام، پیش روی حضرت زین العابدین علیه السلام و کاروان نورانی او قرار داده شده است. براساس اسناد تاریخی، سه راه بیشتر مورد ملاحظه نیست. یکی مسیر معروف سلطانی است که از شهرهایی مانند تکریت و موصل و نصیبین و عین الورد عبور می‌کند که این مسیر، طولانی‌ترین مسیر است.

مسیر دوم، معبر بادیة الشام است که اگر این گذرگاه سوزان و کویری، محل انتقال آزادگان حسینی بود، به احتمال بسیار فراوان، گرسنگی و تشنگی اهالی کاروان، به‌ویژه اطفال و خردسالان مورد شکایت واقع می‌شد؛ در حالی که در کلام سران خیمه نور، اشاره‌ای به چنین تصنیفاتی نشده است؛ بلکه برعکس، شکایت از جفاهای دیگری شده است که اصولاً منطبق وضعیت جغرافیایی و محیط بر این گذرگاه نیست:

و امانک و سوقک بنات رسول الله صلی الله علیه و آله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت

وجوههن یجدو اهن الاعداء من بلد الی بلد!

ای پسر طلقا! آیا این عدالت است که زنان و کنیزان تو در امنیت باشند و

دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیئت اسیری، شهر به شهر گردانده شوند؟

پس معبر بادیة الشام نمی‌توانست راه عبور کاروان باشد؛ زیرا در این مسیر، امکان اثربخشی فعالیت‌های تبلیغاتی و ایجاد رعب بنی امیه محقق نمی‌شد. لذا راه



سوم، یعنی مسیری که از شهرهایی مانند انبار و قرفشیا و رقه می‌گذرد، می‌توانسته راه مناسب‌تری باشد؛ زیرا هم از مسیر سلطانی کوتاه‌تر است و هم از متروکه بودن بادیة الشام برخوردار نیست. این همان مسیری است که وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام، در هنگام پیکار صفین برگزیده بود و انتخاب این مسیر، می‌توانست نوعی نمایش اقتدار به شمار آید. در هر حالتی با توجه به فاصله کوفه و شام، تمهیدات تبلیغی و امنیتی بنی‌امیه، ترکیب و بافت جمعیتی قافله آزادگان کربلا و توجه به این مهم که معمولاً در حرکت دسته جمعی، به خودی خود از سرعت حرکت کاسته می‌شود و نکته مهم‌تر، توقف اجباری که در شهرهای مسیر راه به کاروان تحمیل می‌شد. حتی اگر هر روز صد کیلومتر راه پیموده می‌شد، پیش از ۱۵ روز زمان لازم بود تا کاروان به شام وارد شود؛ در نتیجه ورود کاروان حسینی در روز اول صفر به شام، بسیار بعید و دور از ذهن است. اما اینکه سر مبارک سیدالشهدا علیه السلام در روز اول صفر به شام وارد شده باشد، کاملاً قابل تصور و فهم است؛ زیرا همان‌طوری که قبلاً عرض کردم، چنین اقدامی از سوی شخصیتی مانند عبیدالله قابل درک است.

مدت توقف اهل بیت علیهم السلام در شام چقدر بود؟

در مورد مدت توقف اهل بیت علیهم السلام تا یک ماه و نیم هم روایت شده است، یک ماه و نیم در خانه‌ای بی‌سقف که نه مانع گرما بود و نه سرما، آنها را نگهداری می‌کردند تا اینکه پوست صورت‌های آنان از گرمی آفتاب پوست انداخت. محدث نوری و سید بن طاووس، نزدیک به همین عبارت‌ها را تأیید کرده‌اند. ضمن اینکه پس از انتقال و در ماندگی یزید برای مدت هفت روز، در قصر حکومتی برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا اقامه عزا شد و این اقدام، در حقیقت اثبات عظمت خاندان وحی و تحقیر و ذلت پوشالی بنی‌امیه بود



و نمایش این اقتدار، سیاست خردمندانه و تصمیم هوشمندانه امام چهارم علیه السلام و عمه بزرگوارشان بود.

نظر شما در مورد مراجعت اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز اربعین چیست؟ امکان مراجعت کاروانیان نور به کربلا در اربعین، بسیار بعید و دور از دسترس است؛ ضمن اینکه حضور یا عدم حضور بازماندگان کربلا در اربعین ابی عبدالله علیه السلام و درک قبور مطهر شهدا، نباید مورد تعصب واقع شود؛ زیرا کربلا و شهدای کربلا در طول این مسیر و تا آخرین لحظه حیات مبارک هر کدام از آزادگان، با آنها همراه بودند و همین پیوستگی و همراهی مقدس بود که حضرت زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیهما السلام را جاودانه قرار داد. مهم این است که اربعین حسینی، همه هویت و هستی ایمانی خلقت را در خود گرفت و با خود به عزت و عظمت رسانه و چهلمین روز شهادت عاشوراییان، عملاً مهر پایان و خط بطلان بر اقتدار پوشالی شیاطین بنی امیه بود.

منابع

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.
۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۳. من هم قتلة الحسين علیه السلام شیعة الكوفة، علی حسینی میلانی، مرکز الحقائق الاسلامیه، قم، ۱۴۲۹ق.

روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا علیه السلام؛ اربعین اشک

احمد عبدالله زاده مهنه

چه رسم زیبایی است در ولایت ما که بستگان و دوستان و آشنایان عزیزی از دست رفته، تا چهل روز در کنار بازماندگان می مانند و تسلی خاطرشان می شوند و پس از آن، لباس عزا را از تن صاحب عزا درمی آورند. عزاداران سیدالشهدا علیه السلام هم به رسم «مودة فی القربی» در اربعین امام حسین علیه السلام به سراغ کاروان داغدار کربلا می روند؛ اما نه برای از عزا درآوردنشان، که داغ حسین علیه السلام مرهمی ندارد، جز اشک بر حسین علیه السلام. اربعین برای ما، موسم تازه کردن اشکها و زنده کردن عزاداری هاست. با سوگواران غم حسین علیه السلام در اربعین شهادت او، به گفت و گو نشسته ایم.

سرسلامتی

آنقدر به کاروان اسیران کربلا مدیونیم که تسلیت گفتن، کمترین سپاسی است که می توانیم به محضر آنان ببریم. آقای «رحیمی»، اربعین را موعد تسلیت به اهل بیت علیهم السلام می داند:

ما برای قدردانی از فداکاری امام حسین علیه السلام هیچ کاری از دستمان بر نمی آید. این عزاداری ها و نذر و نیازی هم که خرج اباعبدالله علیه السلام می کنیم، برای



خودمان است؛ و گرنه آن بزرگوار که نیازی به این عزاداری دست و پا شکسته ما ندارد؛ ما نیازمندیم. روز اربعین هم برای سرسلامتی به کاروان اسرای کربلا عزاداری می‌کنیم. البته این سرسلامتی در برابر آن مصیبت عظیم، هیچ نیست؛ ولی از دست ما همین برمی‌آید و نباید دریغ کنیم.

وی اربعین را روز مزد گرفتن از سیدالشهدا علیه السلام هم می‌داند:

از سوی دیگر، پس از چهل روز عزاداری، به محضر آقا امام حسین علیه السلام می‌رویم و از ایشان مزد می‌خواهیم؛ شفاعت، عاقبت بخیری، زیارت کربلا و... هر کس بهتر و خالصانه‌تر عزاداری کرده باشد، مزد بهتری هم در انتظار اوست. البته ان شاء الله، مزد نهایی عزاداری‌های محرم و صفر را در آخر این ماه، از دست امام رضا علیه السلام خواهیم گرفت.

تجدید عهد

عاشورا عهدی است با همه آزادگان عالم که هرگز ظلم و ناراستی را برنتابند و اربعین، تازه کردن این عهد است. «باقرزاده» از این تجدید عهد می‌گوید:

به نظر من روز اربعین، فرصتی برای تجدید عهد با امام حسین علیه السلام است؛ یعنی پس از چهل روز عزاداری، به امام حسین علیه السلام می‌گوییم که پیوند ما با شما، فقط در حد همین بر سر و سینه زدن نیست. ما با راه شما که راه شهادت و فداکاری است، پیمان بسته‌ایم و امروز آمده‌ایم این پیمان را تجدید کنیم. در اربعین، از امام حسین علیه السلام می‌خواهیم که ما را در این راه کمک کند و ثابت قدممان بدارد.

بهانه‌ای برای زیارت

یک اربعین است و یک «زیارت اربعین» که امام حسن عسکری علیه السلام به جا آوردنش را یکی از پنج نشانه مؤمن ذکر کرده‌اند. «بهر روز صابری» از زیارت امام



حسین علیه السلام در روز اربعین می گوید:

من با زیارت اربعین، ارتباط عجیبی دارم و چند روز پیش از اربعین، منتظر این روز هستم تا زیارت اربعین را بخوانم. اربعین، روز زیارت است. خوشا به حال کسانی که توفیق پیدا می کنند که چنین روزی را در کنار قبر سیدالشهدا علیه السلام باشند. ما هم نباید حداقل توفیق خواندن زیارت اربعین را از دست بدهیم.

مرور عاشورا

اربعین، داغ عاشورا را تازه می کند و درس های عاشورا را دوباره به یادمان می آورد. حجت الاسلام «رضوانی» از این یادآوری می گوید:

شاید یکی از دلایل تأکید بر زیارت اربعین، این باشد که درس های عاشورا را می توان در زیارت اربعین مرور کرد. این زیارت در عین حجم کم، محتوایی بسیار عالی دارد؛ یعنی اولاً، هدف قیام و شهادت اباعبدالله علیه السلام را در دو جمله بیان می کند: «و بذل مهجته فیک لیستتقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة». امام حسین علیه السلام، جان خود را در راه خدا داد تا مردم را از «نادانی» و «گمراهی» نجات دهد؛ یعنی درد نادانی و گمراهی، آن قدر بر امام علیه السلام سنگین است که برای درمان آن، فقط باید جانش را فدا کند. این مروری است بر درس های عاشورا و تلنگری برای ما که اگر در نادانی و گمراهی بمانیم، در حقیقت با هدف عاشورا، به مخالفت برخاسته ایم.

وی در بیان درس دیگری از عاشورا در رهگذر زیارت اربعین می گوید:

بلافاصله پس از این جملات، در زیارت اربعین، ویژگی های طرف مقابل امام حسین علیه السلام هم ذکر شده است:

کسانی که علیه اباعبدالله علیه السلام به مبارزه برخاستند، این ویژگی ها را داشتند:



فریب دنیا را خوردند و سعادت آخرت را به متاع پست دنیا فروختند. اگر کسی می‌خواهد در جبهه مقابل امام حسین علیه السلام قرار نگیرد، باید پیوسته مراقب نسبت و رابطه خود با دنیا باشد تا فریب نخورد و آخرت را به دنیا ن فروشد.

رسالت انجام داده

اربعین، یاد زیارت جانسوز قافله‌ای است که قافله سالار خود را در بیابان کربلا نهاده و حالا دلتنگ و سربلند، داغ‌دیده و ذلت‌نخريده، تازیانه‌خورده و فریب‌نخورده، به حرم یار بازگشته است. حالا نوبت امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیه السلام است که گزارش فتح‌الفتوح خود را در مأموریت اسارت کوفه و شام، به پیشگاه اباعبدالله علیه السلام عرضه کنند:

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| برگشتم از رسالت انجام داده‌ام | زخمی‌ترین پیمبر غمگین جاده‌ام |
| ناباورانه از سفرم خیل خارها | تبریک گفته‌اند به پای پیاده‌ام |
| یا نیست باورم که در این خاک خفته‌ای | یا بر مزار باور خود ایستاده‌ام |
| بارانم و ز بام خرابه چکیده‌ام | شرمنده سه ساله از دست داده‌ام |
| زیر چراغ ماه سرت خواب رفته‌ام | بر شانه کجاوه تو سر نهاده‌ام |
| دل می‌زدم به آب و به آتش برای تو | از خیمه‌ها بپرس که پروانه زاده‌ام |
| چون ابر، آب می‌شدم از آفتاب شام | تا ذره‌ای خلل نرسد بر اراده‌ام |

رضا جعفری

گلوآژه‌های حسینی؛ ... تا اربعین

جواد محدثی

به یاد کربلا دل‌ها غمین است دلا خون‌گریه کن؛ چون اربعین است
مرام شیعه در خون ریشه دارد نگهبانی ز خط خون چنین است

باز هم اربعین است و تکرار درس‌های عاشورا!

ای عزیز مصطفی، ای پسر فاطمه زهرا علیها السلام، ای شهید کربلا، ای خون خدا!
باز هم پرچم عزای تو را در اربعین افراشته‌ایم و در سوگ تو سیه‌پوشیم. این
پرچم عزای تو را به یاد کربلا و عاشورا می‌اندازد؛ به یاد حماسه
و شهادت؛ به یاد عدالت و شجاعت؛ به یاد خدا و رسول صلی الله علیه و آله؛ به یاد مدینه و کوفه
و کربلا؛ به یاد نماز و نیایش و اشک و سجاده و قرآن و جهاد و امر به معروف و
نهی از منکر و تولی و تبری.

مکتب عاشورا، برای تشنگان حقیقت، سیراب‌کننده جان است و الهام‌بخش ایمان. ای
حسین مظلوم! هنوز هم در جان ما، علقمه عطش جاری است و ما تشنه فراتیم. دل‌های
ما یک «حسینی» پرشور است و خانه‌هایمان «تل زینیه» در حسینیه دل‌هایمان. مرغ‌های
محبت سینه می‌زنند و اشک‌های یتیم، در خرابه چشممان بی‌قراری می‌کنند.



سینه‌های ما تکیه‌ای قدیمی است که با کتیبه‌های اشعار محتشم سیه پوش است. در آن با کلید «یا حسین علیه السلام» باز می‌شود و زمین آن با اشک و مژگان چشم، آب و جارو می‌شود. ما دل‌های خود را وقف تو کرده‌ایم. یا حسین، تو خودت این وقفنامه را امضا کرده‌ای. برای این ادعا، خیلی سند و شاهد داریم: اینکه شوق کربلا در دل و شور شهادت در سر داریم، اینکه هیچ روزی بی یاد تو، بر ما نمی‌گذرد و هیچ مجلس و محفلی بدون سلام بر تو شکل نمی‌گیرد و هیچ امر به معروف و نهی از منکری، جز با الهام از قیام تو انجام نمی‌یابد، اینکه تربت تو زینت سجاده‌های ماست، اینکه اشک عزای تو، شستشو دهنده چشم و چهره گنهکار ماست، اینکه از روزهای نخست محرم تا اربعین و پایان صفر برای تو عزاداری می‌کنیم، اینکه انقلاب اسلامی ما «حسینی» بود و در سالهای دفاع مقدس، به عشق تو و کربلایت در جبهه‌ها حاضر می‌شدیم و شهید و جانباز می‌دادیم و فدا می‌شدیم، گوشه‌ای از این اسناد و مدارک است. ما در پاسخ به ندای «هل من ناصر» تو به عرصه‌های خون و شهادت می‌شتافتیم.

درسی که ز عاشورا آموخته‌ایم این بود قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم

ما هرچه داریم، از کربلا و عاشورا و اربعین و مجالس حسینی است. ما نمک پرورده سفره تو هستیم، ای حسین! ما مثل جابر و عطیه، اربعین تو را ارج می‌نهیم و اگر بتوانیم، به زیارت تو می‌آییم. عشق به کربلا و زیارت، یک دم از زبانمان نمی‌افتد. صبح‌ها، وقتی سفره دعا و عزا گشوده می‌شود، دل روح‌مان گرسنه و تشنه عشق می‌شود. ابتدا چند مشت «آب بیداری» به صورت جان می‌زنیم تا خواب غفلت را بشکنیم. زیارتنامه را که می‌بینیم، چشم‌مان آب می‌افتد. «السلام علیک» را که می‌شنویم، بوی خوش کربلا به مشام‌مان می‌رسد. بغض عاشورا



گلویمان را می‌گیرد، هوای دلمان ابری می‌شود و آسمان دیدگانمان بارانی! باران اشک، ما را تا دریای کرامت تو پیش می‌برد.

«تا که نامت می‌بریم از دیده آب آید برون!». ما هر روز، جرعه جرعه «زیارت عاشورا» می‌نوشیم و سر سفره توسل، «ولایت» را لقمه لقمه در دهان کودکانمان می‌گذاریم.

غذای روح ما از عطای توست، یا ابا عبدالله! الحمد لله که در این خشکسالی دل و قحطی عشق، نم نم باران اشک، غنیمتی است که رواق چشمان ما را آینه‌کاری می‌کند. از خدا می‌خواهیم که ما را به چشمه کربلا و نهر علقمه تشنه‌تر سازد. امروزه، بر سر در دل‌های ما، پرچمی نصب شده که بر آن نوشته است: «السلام علیک یا ابا عبدالله». ما به این پرچم، عشق می‌ورزیم و زیر این علم بلند عاشورایی، سینه می‌زنیم و ترویج خوبی‌ها و مبارزه با مفسد را برای خود، یک «وظیفه» می‌دانیم.

به شفاعت تو هم بسیار دل بسته و امیدواریم. ما با تو و اهل بیت تو، «همدلی» می‌کنیم. به این امید که این همدلی، ما را به «همراهی» هم بکشد و هم در دنیا و هم در آخرت با شما باشیم. دوست داریم با چشمی که بر تو گریسته‌ایم، گناه نکنیم. از خانه‌ای که صدای «یا حسین علیه السلام» از آن بلند شده، صدای حرام بیرون نیاید. دلی را که جای محبت توست، به بیگانه از تو نسپاریم.

علاقه و عشق تو را با هیچ عشقی عوض نکنیم و با کودکان قافله عاشورا که در محاصره دشمن و در اضطراب و بی‌قراری و در سفر کوفه و شام بودند، همدردی کنیم. دوست داریم مثل تو، همیشه و همه‌جا و در همه حال، اهل نماز و قرآن و خداجویی و کسب رضای پروردگار باشیم. آخرت را از یاد نبریم؛ از گناه و منکرات که راه جهنم را برای ما باز می‌کند، دوری کنیم تا لیاقت برخوردار از شفاعت تو را داشته باشیم.



امروزه، خدانشناسی و دینداری و عزت ما، مدیون توست. تو با قیام خود، غیرت و شجاعت و امر به معروف و نهی از منکر را زنده کردی؛ تو خودت یک معروف مجسم بودی و حاکمیت یزید و سلطه فاسدان، بارزترین نمونه «منکر سیاسی» بود. خط تو، خط مبارزه با کفر و ظلم و فساد بود.

هر چند آن روز در کربلا، جسم تو بر زمین افتاد و پیکر مطهرت لگدکوب سم اسبان شد، ولی فکر انقلابی نهضت اصلاحی و حرکت منکرستیز و ستم‌سوز تو، زمین و زمان را فرا گرفت و امروز، لبنان و فلسطین و غزه مظلوم، از عاشورای تو درس و الهام می‌گیرند.

ما نخواهیم گذاشت عاشورا و اربعین تو، از شور بیفتد و فراموش شود و هدف خدایی تو بر زمین بماند. آنان که می‌خواهند تو را از ما بگیرند و ما را با اشک و عزا و نوحه و کربلا بیگانه سازند، بیهوده می‌کوشند. جاودانگی تو را خدا تضمین کرده است. ما که تو را از یاد نمی‌بریم؛ به حق مادرت زهرا علیها السلام تو هم ما را از یاد مبر!

اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن

دکتر محمد رضا سنگری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

جابر به کربلا آمده است؛ مردی که هر چند امروز نابیناست، روزگاری سیمای زیبای پیامبر ﷺ، شکوه و هیبت علی ﷺ، صورت دلارای حسن ﷺ، آرامش و نفوذ نگاه حسین ﷺ، درخشش چهره زین العابدین ﷺ و حتی پنجمین امام را دیده است. مردی که در روزگار جوانی، خاطرات پیامبر ﷺ را می نوشت و سال‌های پس از پیامبر ﷺ آشنا و همراه و خویشاوند اهل بیت ﷺ بود، اینک با عطیه کوفی به کربلا آمده است.

روز بیستم ماه صفر است. جابر از غسل فرات بازگشته است. پیراهنی بلند و سپید بر تن دارد و عطر سُعد که بر پیراهن زده، همراه نسیم در فضای کربلا می پیچد. گام‌ها را آهسته برمی دارد و با هر گام، ذکر می گوید. کم‌کم به مزاری که ۳۷ روز پیش سرانگشت امام سجاد ﷺ بر آن نگاهت: «هذا قبر حسین بن علی ﷺ الذي قتلوه عطشاناً» نزدیک می شود. بوی سیب در هوا موج می زند. جابر و عطیه کوفی، به گودال قتلگاه می رسند؛ همان‌جا که عزیزترین و محبوب‌ترین انسان، پاره پاره و بی سر آرمیده است.



جابر از عطیه می خواهد تا دستش را بر مزار حسین بگذارد. شانه های پیر می لرزد، اشک، محاسن بلند و سپیدش را درمی نوردد و بر پیراهن بلند و سپید می نشیند. جابر گونه ها را به خاک مزار نزدیک می کند و سه بار فریاد می زند: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر» و بیهوش بر زمین می افتد. عطیه سیمای جابر را به آبی می نوازد و پیر سوگوار کربلا چشم می گشاید. دیگر بار می گیرد و سه بار زمزمه می کند: «یا حسین، یا حسین، یا حسین».

هیچ پاسخی نمی آید. جابر، گونه بر خاک می گذارد و سوگمندان می نالد: «حبیب لا یجیب حبیبه؟»؛ «آیا دوست، پاسخ دوست را نمی دهد؟». جابر پاسخ خویش را خود می دهد: «چگونه می توانی پاسخم گویی که میان سر و بدنت، فرسنگ ها فاصله افکنده اند؟».

ای حسین، شهادت می دهم که تو فرزند آخرین پیامبری. فرزند سرور مؤمنان، تو هم پیمان و هم سوگند تقوایی. پنجمین تن از اصحاب کساء و فرزند فاطمه زهرا علیها السلام و چرا چنین نباشی که از انگشتان رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خوردی و در دامان امام تقوای پیشگان، بالیدی و از سینه ایمان، شیر نوشیدی و با اسلام، از شیر گسستی. زندگی سعادت مند و مرگ شرافتمدانه داشتی و به پای دوست، قطره قطره بر خاک چکیدی.

جابر می گریست، زیارتنامه می خواند و صدای اندوهناک او در وسعت خاموش کربلا، تارهای فضا را می لرزاند. گاه خاک را می بوسید و گاه می بویید و گاه در سکوت، آن سان که گویی به صدایی گوش سپرده است، سر بر می گرفت و به نقطه ای خیره می ماند.

دیگر بار، دست بر مزار حسین نهاد و گفت: «گواهی می دهم رهپوی راهی شدی که برادرت یحیی بن زکریا، مسافر آن بود. او با منکر و زشتی و پلشتی در

افتاد و سر در تشت، پیش روی ستمگر نشست و تو نیز سر در تشت، به پاس ستیز با ستم، جلوی شقاوت پیشگان نشستی».

جابر برخاست. صحرا را می‌بویید و با هر بار، بر یکی از صحابه سلام می‌داد: سلام بر عباس، سلام بر اکبر، سلام بر قاسم، سلام بر عبدالله رضیع، سلام بر حبیب، سلام بر مسلم و سلام بر... .

سکوت کرد. اشک دمی درنگ نداشت. سیمای سپید جابر در درخشش قطره‌های اشک، شکوه و شوکتی خاص یافته بود. مکشی کرد. آن‌گاه با انگشت، به مزار مولای غیور و غریب اشارت کرد و گفت: «سوگند به آن کسی که محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت، با شما در کاری که انجام دادید، شریکیم!»؛ یعنی شریک در شهادت، ایثار، پاکبازی، شکیبایی و فداکاری.

عطیه در شگفت شد؛ چگونه ممکن است من و جابر که در کربلا نبوده‌ایم، شمشیر زده‌ایم، خونی نبخشیده‌ایم و سری نیفشانده‌ایم، با حسین شریک و همراه باشیم؟

عطیه در شگفت از این سخن، سکوت را شکست و آرام و نرم گفت:

مولای من، چگونه ممکن است؟ ما کوهی را بالا نرفتیم، در هیچ وادی و سرزمین، همراهی و همگامی حسین نکردیم، شمشیری از نیام نکشیدیم و با هیچ دشمنی ننگیدیم؟ اما اینان جان بر دست گرفتند، در نهایت عطش، در خون غلتیدند، همسرانشان سوگوار و فرزندان‌شان در سوگ پدر نشستند، چگونه ممکن است؟ چگونه؟

جابر گفت: عطیه، از محبوبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

من احب عمل قوم اشرك في عملهم والذی بعث محمدا بالحق نبیا ان نیتی و نية اصحابی علی ما مضی علیه الحسین و اصحابه.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۱.



هر آن کس که گروهی را دوست بدارد، با آنان است و هر کس کار گروهی را بپسندد و بپذیرد، در کارشان شریک و همراه است. سوگند به آن کسی که پیامبر را به حقیقت و راستی به پیامبری برانگیخت، نیت و انگیزه من و یارانم همان نیت و انگیزه‌ای است که حسین و اصحابش، در راه آن جان باختند.

اربعین روز همدلی و هماهنگی است؛ با آهنگ‌داری کاروان حسین. روز تصحیح روش و منش است. روز شریک شدن در نهضت حسین. در اربعین، جابروار، دل‌ها را به کربلا باید آورد و در آینه روشن کربلا، دل را کاوید تا روشن شود، چه اندازه روشنای حسین دارد و تا چه اندازه با حسین و مکتب او همراه است.

اربعین، روز سنجش فاصله خویش با حسین و یاران پاکباز اوست؛ روز دوستی است؛ روز پرسش از قلب است که تو با حسین چگونه‌ای؟ با آرمان و ایمان او چه نسبتی داری؟ روز اربعین، یعنی تلاش در شریک شدن با حسین. در این روز باید پرسید کدام سرمایه را با خویش به کربلا آورده‌ایم تا در نهضت حسین سهیم باشیم؟ سرمایه‌ای از عشق، اخلاص، ایثار، عبودیت، رحمت، ایمان، شوریدگی و شهادت‌طلبی باید، تا با حسین هم‌رنگ و همراه شویم.

اربعین یعنی غسل در فرات و سراپا حضور، برای درک محضر حسین. اربعین یعنی جابرا نه به کربلا آمدن، عاشقانه با حسین سخن گفتن و عارفانه مکتب و راه و آرمان او را مرور کردن. اربعین، گسترش عشق است؛ انتشار محبت است؛ تکثیر شعله‌ای است که در جان صحابه بود و جست‌وجوی شوری است که شیداییان کربلا را تا قله توصیف‌ناپذیر شهادت برکشید.

اربعین شرکت در مراسم شهادت است، حضور در بزم حسین است؛ هر چند بی‌شمشیر، هر چند بی‌شهادت، اما عاشق و صادق و لایق؛ آن‌چنان که اگر عاشورا



می‌بود، همان‌گونه سر می‌باختیم که حبیب، همان‌گونه دست می‌افشانیم که عباس، همان سان بر قدم امام می‌نهادیم و گذشته‌های تار را با تیغ توبه می‌گسستیم که حر.

اربعین یعنی تصحیح نیت، انطباق نیت و انگیزه با همان نیت و انگیزه سترگی که در نگاه صحابه حسین می‌درخشید؛ همان نیت که وهب را در شیرین‌ترین لحظه‌های زندگی، با همسر به کربلا آورد؛ همان نیت که در نماز ظهر عاشورا، جان سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظہ انصاری را سپر تیرها ساخت تا با بالای از تیرها، در وسعت ملکوت پر بگشایند.

اربعین هماهنگی آهنگ قلب است با ضربان قلب حسین و یارانش؛ قلب‌هایی که آسمان و زمین، به آهنگی عاشقانه‌تر از آنها گوش نسپرده و خوبی پاک‌تر از آنان را که چونان فواره‌ای در هرم داغ صحرا، در نهایت عطش و در باران تیز و تیغ و جنون جوشیده، ندیده است.

اربعین یعنی با حسین شریک شدن و کسی می‌تواند با حسین شریک باشد که آن وقت، شرک بر مزرعه جانش نیفتاده و آزمندی شمر و آزمندی عمر سعدی، روحش را تباه و سیاه نساخته باشد.

اربعین؛ کمال عاشورا است

دکتر محمدرضا سنگری^۱

روزنامه جام جم، شماره ۳۸۷۰، تاریخ ۹۲/۱۰/۱

اربعین بازگشت قافله‌ای است به کربلا که چهل روز سخت، دشوار و غمبار را پشت سر گذاشته است؛ قافله‌ای که باید در اوج شکستگی باشد؛ اما اینک سرفراز و پیروز باز می‌گردد و شرنگ شکست را در کام عبیدالله و یزید ریخته است. قدرت غاصبانه آنان را به باد انتقاد گرفته و پرده‌های دروغ، فریب و تزویر را پس زده است تا تماشای حقیقت را ممکن سازد. اربعین تجسم رسوایی ستم است و پیروزی حق مظلوم.

اربعین انتهای جاده اسارت است و ابتدای اسارت ستم. اگر نگاهی از جنس حقیقت، آن سوی اربعین را می‌دید، ۳۳ هزار زنجیری را می‌دید که پیشاپیش آنان یزید، عبیدالله و عمر سعد در سلسله و غل بودند.

۱. اربعین روز پایان حیرت، سردرگمی، بهت و ضلالت است. اربعین، روز باز کردن چشم‌هاست که در زیارت اربعین می‌خوانیم: «بذل مهجته فیک لیستنقد

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه.



عبادک عن الجهالة و حيرة الضلالة»؛ «حسین خونش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و سردرگمی گمراهانه رها کند».

۲. اربعین، عدد کمال است؛ کمال تابستان، چله تابستان است و کمال زمستان، چله زمستان. چهل سالگی، سن کمال است و نقطه بعثت و برانگیختگی پیامبران. اربعین روز رسیدن به کمال است. کمال عاشورا، اربعین است؛ کمال همه رفتن‌ها، کمال همه تکاپوها و تلاش‌ها. کربلا در اربعین، آیینه به قله رسیدگانی است که چهل منزل تا مقصد را یک نفس و هم نفس می‌پیمایند و در این راه رخوت، سکون و عقبگرد نمی‌شناسند.

۳. در زیارتنامه اربعین می‌خوانیم:

وقد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی و شری آخرته بالثمن
الاوکس و تغطرس و تردی فی هواه و اسخطک و اسخط نبیک و اطاع من عبادک
اهل الشقاق و النفاق و حملة الاوزار المستوجین النار فجاهدکم فیک صابرا محتسبا
حتى سفک فی طاعتک دمه.

در آن روز، تاریک‌دلانی مقابل حسین ایستادند که فریب‌خوردگان دنیا بودند و به فروترین و بی‌ارج‌ترین بها، خود را فروخته و آخرت خویش را از سر غرور و حماقت، به اندک قیمتی به حراج و تاراج سپرده بودند. فریب‌خوردگانی که واژگون در چاه هوس‌ها افتاده و خشم حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخته و به پیروی از بی‌آبرویان و دورویان، جهنم را بر دوش گرفتند و خون حسین علیه السلام را که صبورانه و عاشقانه مجاهدت می‌کرد، ریختند و حرمت حرمش را نامردمانه شکستند. لعنت وبال آمیز و سنگین بر آنان باد.

اربعین، روز برائت و بیزاری از این خصلت‌هاست. روز نفرت و بیزاری از



هواپرستی، خودپرستی و دنیاپرستی است. اربعین روز دیدن ناکامی دنیازدگان است؛ روز فهم قیمت انسان. اربعین درک حظی است که باید از آخرت ببریم و این درک و حظ، بی خط کشیدن بر دنیای فریبناک ممکن نیست.

۴. بازگشت به کربلا، نوعی تجدید عهد با شهداست. تکریم و تجلیل شهید و راه شهید است. زیارت شهید، مرور و ذکر راه شهید است.

۵. در عاشورا، خداوند میراث همه انبیا را به حسین علیه السلام بخشید: «و أعطیته موارث الانبیاء». روز اربعین، روز بخشیدن این میراث به تاریخ است. عاشورا نمایشگاه بخشش خدا به حسین علیه السلام و اربعین، نمایشگاه بخشش حسین علیه السلام به انسان و تاریخ است.

۶. سلام، پل پیوند با کسی که بر او سلام می‌دهیم. روز اربعین، روز سلام و پیوند با شهیدان و با آرمان شهیدان کربلاست و این سلام، سلام به فداکاری، ایمان، ایثار، خلوص، آزادگی، عزت، امر به معروف و نهی از منکر است. اربعین، روز سلام به صحابه حسین علیه السلام است. سلام به جان‌های صیقل خورده است و این سلام، یعنی سلام به معرفت، یقین، عبادت، رادی و آزادی و آزادگی. روز اربعین، روز بیعت با خوبی و خوبان است. زیارت است و همراهی و همدلی و همدردایی.

اربعین پایان هجران و آغاز وصال است. روز، روز چشم به حسین علیه السلام و راه او گشودن است و رهنمود راه او بودن. هر چند این راه، با زخم و درد و طعن و تازیانه و تحقیر و تلخی طی شود، اربعین همیشه «راهرو» ماندن است.

سَرَقْدَست اربَعینِ حَسینی

(گزیده سخنرانی آیت‌الله محمد فاضل استرآبادی)

اخبار شیعیان، فروردین ۱۳۸۶، شماره ۱۷

یکی از ایام‌الله‌های به یادماندنی و زنده‌نگه‌داشتنی ویژه مذهب تشیع، یوم‌الله مقدس اربعین است که مکمل و متمم جریان خونبار عاشوراست؛ زیرا شهادت یاران خدا در روز عاشورا بود و مراسم تدفین پیکرهای پاک آنان، در روز سوم و مراسم تدفین سر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام در روز اربعین، به وسیله خاندان اطهرش در کربلا. مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند.

این مراسم‌ها عبارت‌اند از:

۱. زیارت مخصوصه؛
۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر؛
۳. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن‌های مطهر در روز اربعین که میان علما و مورخان شیعه شهرت دارد.
۴. ورود اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا.



درباره این مسئله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی اظهار شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است:

۱. اصل ورود به کربلا؛ ۲. تاریخ ورود به کربلا.

در مورد اصل ورود اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا، باید گفت: جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و بلکه ممتنع و محال عادی دانسته‌اند. استدلال این گروه در استبعاد و استحاله دو امر است:

۱. سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ. چگونه می‌توان باور داشت که تا قرن هفتم، این موضوع پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس ابراز و اعلان شود؟

۲. فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه؛ البته اگر مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل بیت علیهم‌السلام در دمشق را یک ماه در نظر بگیریم. در مقابل، دسته‌ای به صراحت اظهار نموده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام، در روز اربعین به کربلا آمدند و سر مطهر امام علیه‌السلام و دیگر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاد علیه‌السلام، به بدن‌های مطهر، الحاق شد.

دلایل استبعاد از نظر سید بن طاووس عبارت‌اند از: ۱. استجازه؛ ۲. اقامت یک ماهه؛ ۳. بعد مسافت.

۱. استجازه: سید بن طاووس معتقد است، مدت زمانی که برای رفتن قاصد ابن زیاد به شام، برای کسب تکلیف درباره اعلام پایان یافتن جنگ و انجام مأموریت محوله و کسب تکلیف از یزید، درباره سرهای مطهر و اسیران صرف شد، با ورود اهل بیت علیهم‌السلام در روز بیستم صفر به کربلا سازگار نیست.

در جواب باید گفت: اولاً، جریان استجازه مبهم و معماگونه است؛ زیرا نه معلوم شد و نه کسی گفته است، حامل و ناقل اجازة چه کسی بود؟ چه وقت



رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام علیه السلام را به منظور اثبات صحت گفتارش، به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می گوید: «سر امام علیه السلام از کوفه خارج شد». ثانیاً، داستان استجازه، با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل بیت علیهم السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است^۱ و به وضوح، برخلاف استجازه دلالت می نماید، تعارض دارد.

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه، از ابن زیاد اجازه خواست که ابن زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

۲. اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام: سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام در شام دلالت دارد، آن را با جریان اربعین سازگار نمی داند.

از قرائن متعدد و عبارات مختلف استفاده می شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است. کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این مطلب است که چون مردم شام، از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته شدگان، فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسیران، خاندان نبوت هستند و خروج کنندگان بر دین و دولت نیستند، آن گونه که دولتمردان اموی شایع کرده بودند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت. به همین سبب، وجود اهل بیت علیهم السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می شد. بنابراین، یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود. شیخ مفید می گوید:

و لما وضعت الرؤوس بين يدي يزيد وفيها رأس الحسين عليه السلام قال يزيد... ثم امر

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۱.



بالنسوة ان ينزلن... فافرد لهم داراً يتصل بدار يزيد فاقاموا ايام ثم ندب النعمان بن

بشير وقال: تجهز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة.^۱

ابن کثیر می گوید: «اهل تحقیق گفته اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل بیت علیهم السلام در شام نبود». ^۲ این کلمات به وضوح بر اقامت نداشتن یک ماهه در شام دلالت می کند.

۳. بُعد مسافت: سید بن طاووس می گوید:

فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با برگشت آن، بیست روز می شود. از این رو، این فاصله طولانی، به علاوه اقامت یک ماهه اهل بیت علیهم السلام در شام، با ورود اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.^۳

در پاسخ باید گفت: اولاً، سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام، برای پیمودن عادی ده روز است؛ زیرا خود او گفته است مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. از این رو، می توان باور داشت که پیک و قاصد سریع السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می کند.

ثانیاً، بعضی از طوایف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را ۸ روزه و برخی از قبایل، ۷ روزه می پیمایند.

ثالثاً، از شخصی به نام ابو خالد نقل می کنند:

روز جمعه کنار شط فرات با میثم تمار بودم؛ او گفت: «الساعة معاوية در شام مرد» و من روز جمعه هفته بعد، با قاصدی که از شام آمده بود، ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم؛ گفت: «معاوية از دنیا رفت و مردم با

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، صص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۲. البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۸، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳. الاقبال بالأعمال الحسنة، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۱.



پسرش یزید بیعت کردند». گفتیم: «کدام روز معاویه مرد؟» گفت: «روز جمعه گذشته»^۱.

با توجه به اینکه یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هر چند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم، بلافاصله از شام خارج شده باشد، حداکثر مدت شش روز بین راه بود.

رباعاً، اشخاص موثق می‌گویند: «مسافت کوفه تا شام را طی ۳ روز به راحتی می‌توان پیمود»^۲.

خامساً، امام حسین علیه السلام، فاصله ۴۷۰ کیلومتری مدینه تا مکه را ۵ روزه پیمود (تقریباً روزانه ۹۰ کیلومتر). در نتیجه، مسافت شام تا کربلا را که حدود ۵۷۰ کیلومتر است، طی ۷ روز به راحتی می‌توان پیمود و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی، ۸ روزه می‌توان طی کرد.

سادساً، سرعت شتر معمولی در بیابان، به ۱۲ کیلومتر و شتر تندرو (جمّاز)، حتی به ۲۴ کیلومتر در ساعت می‌رسد.^۳

لازم به ذکر است علامه جلیل شهید قاضی طباطبایی در کتاب نفیس تحقیق اربعین، از تاریخ طبری نقل می‌کند که ابابکر، به دستور بسر بن اوطاه، از کوفه به شام، ۷ روزه رفت و برگشت.

سابعاً، شعبی نقل نموده که مغیره بن شعبه راه دمشق تا کوفه را ۵ روزه پیمود.^۴

۴. دفن سرهای مطهر: با توجه به اینکه سر مطهر امام علیه السلام در کربلا به معنای

۱. رجال کشی، شیخ طوسی، ص ۷۵؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳.

۲. تظلم الزهراء، فاضل قزوینی، ص ۱۷۲.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، ج ۶، ص ۳۳.

۴. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۴، ص ۲۲.



آمدن اهل بیت علیهم السلام به کربلاست، اعتراف به این موضوع، خود دلیل مستقلی بر این مدعاست.

طبق اسناد و مدارک، بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاک آنان، اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه عالمان و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها، قطعی و مسلم است.

سید بن طاووس در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا را یک حقیقت تاریخی نقل می‌کند و در کتاب اقبال، با دیده شک و تردید و استبعاد به این موضوع می‌نگرد؛ ولی دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدن‌های طاهر در بیستم صفر، به نظرش ثابت و قطعی است.

اینک پرسشی که مطرح می‌شود، این است: روز بیستم صفر، غیر از اربعین بودن، چه اتفاق تازه‌ای رخ داد که زیارت امام حسین علیه السلام با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد؛ تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص قرار گرفت؛ چنان‌که در حدیث معروف از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است^۱؟

با توجه به اینکه زیارت‌های مخصوص امام علیه السلام فقط در ایام و لیالی خاص سفارش شده است، مانند شب‌های جمعه و غره رجب (که در ایام شرک و کفر نیز حرمت ویژه‌ای داشت) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین، و عرفه، بنابراین سراغ نداریم شب و روزی را که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد، ولی تشریف به کربلا و زیارت آن بزرگوار در آن ایام یا لیالی، سفارش شده باشد. بدین‌روی، برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت‌باری در آن اتفاق نیفتاده باشد، تعجب‌آور خواهد بود؛ به ضمیمه این نکته که روز بیستم

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۲.



صفر، هیچ ویژگی خاصی مانند عرفه و جمعه ندارد. از این رو، پرسش اساسی این است که چرا زیارت عارفانه امام حسین علیه السلام و مراسم سوگواری و عزاداری آن حضرت، در روز بیستم صفر، توصیه شده است؟

البته فراوانی ایام زیارت مخصوصه امام حسین علیه السلام، بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلام، از هر فرصت مناسبی برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات بخش جریان عاشورا استفاده می کردند. بدین سبب، در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق شایسته بود، شیعیان و پیروان مخلص را به سوی حسین علیه السلام و کربلایش بسیج می کردند و با انواع تشویق و توجه، سعی می کردند یاد آن امام مظلوم، در دلها تازه بماند و نامش بر زبانها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش، از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف، مملو و آکنده شود.



منابع

۱. اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، الطوسي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، المفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دارالمفيد، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳. الاقبال بالأعمال الحسنة، سيد بن طاووس، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴. اولين دانشگاه و آخرين پیامبر، سيدرضا پاک نژاد، تهران، بنياد فرهنگي شهيد دكتور پاک نژاد، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۵. البداية و النهاية في التاريخ، ابن كثير، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۶. تظلم الزهراء، رضى بن نبى قزويني، قم، شريف الرضى، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۷. تنقيح المقال في علم الرجال، المامقاني، نجف، مكتبة المرتضويه، ۱۳۵۲ هـ.ق.
۸. تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، الطوسي، به كوشش محمدجعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۹. سير اعلام النبلاء: الذهبي، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۷ هـ.ق.

اربعین و راه پیش روی ما

سعدالله زارعی

روزنامه کیهان، شماره ۲۰۶۷۲، تاریخ ۹۲/۱۰/۳

اربعین یکی از ویژگی‌های مهم شیعه به حساب آمده است. شیخ الطایفه، ابوجعفر محمد طوسی، معروف به شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق) در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتعبد» در روایتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، بزرگ داشتن این روز را یکی از پنج علامت مؤمن برشمرده است. در روایات دیگر، اربعین را یکی از «اختصاصات» حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام دانسته‌اند و گویند که قبل و بعد از ایشان، برای هیچ پیامبر یا امام دیگری، اربعین گرفته نشده و نمی‌شود.

درباره اربعین و گرامیداشت آن، روایات زیادی رسیده و زیارت مخصوصی نیز وارد شده است. «صفوان جمّال» که یکی از اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام بود، می‌گوید امام به من زیارت روز اربعین را- به نحوی که در مفاتیح آمده است- تعلیم فرمود. در این زیارت که علاوه بر تکریم و تعظیم آن حضرت، نوعی مجلس سوگ و نوحه‌سرایی هم به حساب می‌آید، امام صادق علیه السلام، هدف از



قیام جد مظلومش امام حسین علیه السلام را در یک عبارت کوتاه و زیبا بیان کرده است. ایشان خطاب به خدای متعال می گوید: «لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ یعنی حسین علیه السلام قیام کرد تا بندگان خدا را از گرداب جهالت و نادانی و سرگردان شدن در وادی گمراهی نجات دهد. بر این اساس می توان گفت جدای از اینکه عظمت مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و بزرگ داشتن واقعه سال ۶۱ کربلا، اقتضای بزرگداشت اربعین دارد، حفاظت و صیانت از راه، منطق و شیوه ای که امام و یاران مظلومش در دفاع از دین خدا و مبارزه با انحراف و فساد و ستمگری داشتند، نیز بر ضرورت آن می افزاید. درست به همین دلیل، اربعین همیشه پناهگاه مظلومان و سبب ترس و اضطراب ستمگران و منحرفان بوده است.

اربعین در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان، بیرق استقامت در راه دین بوده است. از این رو یکی از سنت های اربعین در میان شیعیان، برگزاری «راهپیمایی» در این روز است. راهپیمایی در این روز، حسب نظر عالمان و مراجع - در صورتی که برای اقامه عزا یا برای زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام باشد - ثواب زیادی دارد و امری پسندیده برای اعتلای کلمه توحید است. در عین حال راهپیمایی در فرهنگ های مختلف، یک حرکت انقلابی و سیاسی هم به شمار می آید و بیانگر زنده بودن ماجرای عاشورا و کربلاست و این پیام، می تواند یزیدیان را در هر زمان، به عقب نشینی وادار کند.

حسب آنچه در خبرگزاری ها آمد، امسال نزدیک به بیست میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در عراق شرکت کردند و اگر جمعیت راهپیمایان اربعین در سراسر دنیا را به این عدد بیفزاییم، احتمالاً روز گذشته، نزدیک به صد میلیون نفر در راهپیمایی اربعین در سراسر دنیا شرکت کردند و این یک رویداد نادر است. خود این ماجرا به خوبی از پیروزی مطلق امام مظلوم در ماجرای عاشورا حکایت



می‌کند؛ کما اینکه امام صادق علیه السلام در فقرات اول زیارت اربعین، به آن اشاره کرده است: «الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة».

امسال در راهپیمایی‌های اربعین عراق، علاوه بر مردم، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراق و هیئت‌های مختلفی از کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی هم شرکت داشتند و این نشان می‌دهد که اربعین، به یک روز بزرگ جهانی تبدیل شده است. شرکت هیئت‌های مختلف که در بعضی از موارد، مسلمان هم نبودند، یک علامت بزرگ سیاسی و به عبارتی یک «نه» از سوی جبهه مقاومت به جبهه مشترک استکبار جهانی است که سعی می‌کند با منطق یزیدگونه، دنیا را زیر شمشیر، به تبعیت از خود وادارد.

مردم دنیا در همین ده سال اخیر، شاهد شش جنگ بزرگ جبهه استکباری علیه مردم مظلوم این منطقه اسلامی بودند؛ جنگ عراق، جنگ افغانستان، جنگ لیبی، جنگ سوریه، جنگ ۳۳ روزه لبنان، جنگ ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه، با محوریت همین قدرت‌های یزیدی صورت گرفت. اربعین فرصتی است تا همه مردم در این منطقه، به این جبهه شرور استکباری «نه» بگویند. روز اربعین یک «نه» به جبهه تکفیری تروریستی نیز بود. در واقع بزرگداشت اربعین و عاشورا، منطبق کسانی است که فدایی دین می‌شوند و منطق تکفیر و وهابیت و تروریسم، منطق جبهه‌ای است که دقیقاً مانند معاویه و یزید، در پوشش دروغین دین‌خواهی، با نفی و قتل مخالفان و موانع پیش روی خود، می‌خواهند بر مردم سیطره پیدا کنند.

روز اربعین یک فرصت مهم برای مقابله جدی با این جبهه منحط خونریز هم بود؛ کما اینکه این جبهه شرور که از حمایت اطلاعاتی و تدارکاتی جبهه استکباری نیز برخوردار است، پیشاپیش تهدید کرد که راهپیمایی عزاداران اربعین



را به خاک و خون می‌کشد و به چند اقدام علیه راهپیمایان در بغداد و... نیز متوسل شد. در واقع راهپیمایی اربعین به دنیا نشان می‌دهد که جبهه اصلی اسلام که توانسته در عراق بیست میلیون نفر را پای کار بیاورد، جبهه اربعین است و این متن اصلی دین است که نه تنها اجازه نمی‌دهد خونی از انسانی بی‌گناه بر زمین بریزد، بلکه آماج حملات دو جبهه استکباری و تکفیری نیز هست. بر این اساس می‌توان گفت، اربعین خود یک پرچم برافراشته است که حقیقت دین و انسانیت را به زیبایی و رسایی اعلام می‌کند.

اربعین در عین حال یک روز بزرگ غمبار نیز هست؛ اربعین روز بی‌قراری و شوریدگی نیز هست. اگر این روایت را قطعی تلقی کنیم که در اربعین، کاروان اسیران کربلا بار دیگر در کربلا گرد هم آمدند، می‌توانیم حرارت این روز را به خوبی احساس کنیم. وقتی به یاد بیاوریم که حضرت زینب علیها السلام و امام زین العابدین علیه السلام به همراه بقیه عائله سیدالشهدا علیهم السلام پس از پشت سر گذاشتن چهل روز سخت و طاقت‌فرسا و توأم با درد و رنج و خاطرات مختلف، به نقطه‌ای بازگشتند که چهل روز قبل از این، آن همه حوادث تلخ و شیرین را به چشم دیده‌اند، قلبمان درهم فشرده می‌شود و می‌خواهد از تپش باز ایستد.

اگر این روایت را قطعی تلقی کنیم که عائله امام حسین علیه السلام در اربعین، سه روز در کربلا مانده و سپس به مدینه عزیمت کردند، می‌توانیم اوضاع آن روزها را کمی درک کنیم. عجیب این است که کسی از آن سرزمین، زنده بازگشته باشد و این چه حکایت عجیبی است. این حکایت را شخصیت‌های نکته‌پردازی در آن روزگار و بعدها بیان کرده‌اند؛ ولی نتوانسته‌اند جز یکی دو صفحه بنویسند. گویا آنچه دیده یا شنیده‌اند، فقط اشک بوده؛ اشکی که نه گوینده را امان گفتن داد و نه شنونده را امان شنیدن داد:

کاری نکرده‌ای که توان بازگفتنش گر بازگویمت نتوانی شنفتنش

اگر روایت زیارت صحابی بزرگوار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جابر بن عبدالله انصاری و مصاحب او، جناب «عطیه» را قطعی تلقی کنیم، می‌توانیم از متن این ماجرا، عظمت بقعه‌ای را دریابیم که در زیر آن، جسم مطهر حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته و حسب روایت، دعا در آنجا به اجابت می‌رسد. می‌توان این احتمال قوی را داد که نحوه زیارت عجیب و استثنایی این دو صحابی، از سوی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفارش شده؛ چه اینکه کاری که جابر در این زیارت کرده، از عقل و ادراک یک فرد معمولی بر نمی‌آید. پیاده‌روی جابر، سپس غسل زیارت او در فرات، پس از آن ورود از پایین پای حضرت سیدالشهدا و نوحه‌های آن‌چنانی؛ تا آنجا که از هوش رفته و سپس آن عبارات را در حق امام مظلوم، با صدای رسا و توأم با ناله سر داده و بعد بگوید: «ما هم با شما در ماجرای عاشورا شریک هستیم» و حال آنکه جابر به دلیل کهولت سن و نابینایی، قادر به حضور در رکاب سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام نشد و بعد در برابر تعجب جناب عطیه که پرسید: «ولی ما که به همراه این مظلوم در سرزمینی فرود نیامدیم و از تپه‌ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم و مثل او سر از تنمان جدا نشده، اولادمان یتیم و زنانمان بیوه نشده است»، گفت: «من از حبیبم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که گفت: هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هرکس دوست داشته باشد عمل قومی را، در آن شریک شود».

تعلیمات جناب جابر بن عبدالله انصاری که ریشه در تعلیمات پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد، به ما می‌گوید عاشورا یک روز تاریخی نیست که آمده و رفته باشد،





بلکه یک روز جاری در بستر همه زمان‌ها، از اول خلقت تا آخر خلقت است و از این رو گفته‌اند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم». با این وصف، ما می‌توانیم با زیارت ابی عبدالله در روز عاشورا یا اربعین یا هر روز دیگر، با او نسبت پیدا کنیم؛ البته حتماً باید به لوازم زیارت و آنچه در متن آن و عبارات زیاراتی نظیر اربعین و عاشورا آمده، تا سر حد امکان و اختیار پایبند باشیم.

مردم ایران در اربعین و عاشورا، همچون «یک ملت» از مرز ادعا گذشته‌اند و از این روست که اربعین و عاشورا، هر ایرانی را به «جبهه‌ها» می‌برد. هشت سال دفاع مقدس و پیش از آن دو سال مبارزه با ضد انقلاب و پس از آن، ۳۵ سال استقامت در راه انقلاب، به خوبی متن و محتوای این ملت را نشان می‌دهد. با این وصف، جدای از اینکه نگارنده این سطور و امثال آن، در این راه ضعف دارد، ولی ملت ایران ثابت کرده است که پای این دستگاه حسینی ایستاده و رهبر حسینی آن را به هیچ وجه تنها نمی‌گذارد. این واقعیت انکار ناپذیری است که دشمن را به سختی آزار می‌دهد؛ چرا که دشمن می‌بیند، رخنه در بعضی از شخصیت‌ها و طیفی از نخبگان، چندان دشوار نیست، ولی رخنه در ملت ایران و جدا کردن آن از راهی که نزدیک به ۳۵ سال در آن قرار گرفته، بسیار دشوار و در مرز ناممکن قرار دارد. از این رو دشمن، حتی وقتی احساس می‌کند که در مواجهه با جمهوری اسلامی به یک پیروزی دست پیدا کرده، به دوام آن اعتماد ندارد. یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های حفظ تحریم‌ها نیز همین مسئله است. دشمن این تحریم‌ها را علیه ملت و برای به زانو درآوردن آن تصویب و اجرا کرده، نه برای آزار دادن این یا آن شخصیت یا این یا آن گروه نخبه سیاسی، در نتیجه دلیلی نمی‌بینند که وقتی از سخنان کسانی بوی کوتاه آمدن به مشامشان می‌رسد، تحریم و فشار را بردارد.

همراه با زیارت اربعین

سیامک مختاری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

زیارت در مفهوم شیعی، عبادتی هدفمند و تعالی بخش است که با گره زدن جان به نسیم روح بخش کوی فرحزای بندگان مقرب و برگزیده خداوند صورت می پذیرد و زائر با تشریف به مزار آن عبد صالح یا زمزمه زیارتنامه، به تهذیب، تحول و تغییر رویه در راستای تبدیل وضعیت موجود به مطلوب و مطلوب تر دست می یابد و این به واسطه توجه و ارتباط با نفس قدسی و تحول آفرینی صورت می پذیرد که فیوضات ربانی به واسطه او جاری است.

زائر با زیارت از نزدیک یا دور، به نوعی سبکباری و سبکبالی نائل می شود و از پوسته غفلت بیرون می آید و بعضاً با عنایت و نظر کیمیا اثر صاحب مزار، یک شبه ره صد ساله می رود که آن ذوات مقدسه، به اذن حق، یک شبه، ره صد ساله می برند. ابن سینا می گوید: «در هنگام زیارت، اذهان صفای بیشتر پیدا می کنند و خاطره ها با تمرکز شدیدتری جلوه می کنند و باعث نزدیکی به خداوند می شوند»^۱.

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب ۳۲، ص ۱۱۵.



بیان اذکار و ادعیه، زمینه‌ساز تعامل روح با مضامین دعا و دور شدن از یأس و ناامیدی و احساس تنهایی است. شیخ شهاب الدین سهروردی می‌گوید:

وقتی اهل سلوک معنوی، با خلوص نیت و استقامت و بردباری، درب بیوت نورانی را کوبند، فرشتگان با هدایای آسمانی از آنان پذیرایی می‌کنند و واضح است، نفوس کاملی که در مراتب معرفتی ترقی کرده‌اند، با انوار و اشراق‌های خود، نفس‌های ناقص را به فیض می‌رسانند.^۱

| | |
|------------------------------|--|
| خاک از همسایگی جسم پاک | چون مشرف آمد و اقبال ناک |
| پس تو هم الجار تمّ الدار گو | گردلی داری برو دلدار جو |
| خاک او هم سیرت جان می‌شود | سرمه چشم عزیزان می‌شود |
| ای بسا در گور خفته خاک وار | به زصد احیا به نفع و انتشار |
| سایه برده او و خاکش سایه‌مند | صد هزاران زنده در سایه وی‌اند ^۲ |

مرحوم نراقی می‌گوید:

نفوس نیرومند قدسی، به خصوص انبیا و ائمه علیهم‌السلام، پس از آزادی از قفس تن و صعود به عالم تجرد، در نهایت احاطه و استیلا بر امور جهان هستند و قدرت تأثیرگذاری بر عالم را دارند. هر کس به زیارتشان رود، به او آگاه‌اند و از زائران مرقدشان و خواسته‌ها و طلب شفاعتشان اطلاع کامل دارند. بنابراین نسیم لطف اولیای الهی بر زائران می‌وزد و لمعاتی از فروغشان به آنان می‌تابد و در رفع نیازها و برطرف شدن گرفتاری‌ها و بخشش گناهان زائران در پیشگاه خداوند، شفاعت می‌کنند و این رمز تأکید بر زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. علاوه بر زیارت، اجابت دعوت امامان و پیوند با آنها و تجدید عهد با ولایت آنها می‌باشد.^۳

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، باب ۳۲، ص ۱۷۵.

۲. مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، آیات ۳۰۰۹ - ۳۰۱۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۹۵، ح ۹.



آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
 دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خزانه غیبش دوا کنند
 بگذر به کوی میکده تا زمره حضور اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند^۱

متون زیارات مأثوره از معصومان علیهم‌السلام، از منابع و ذخایر ارزشمند معرفتی امامیه‌اند که در لابه‌لای فرازهایی از آنها، عبارات عمیق و راهبردی قابل تأملی ملاحظه می‌شود. از علامه امینی رحمته‌الله نقل شده است که فرمود: «شیعه از دو سرمایه بی‌بدیل ارزشمند برخوردار است که سایر ادیان و مذاهب، از آن بهره‌ای در این حد ندارند و آن دو عبارت‌اند از متون ادعیه نقل شده از معصومان و زیارات مأثوره در دعا».^۲

چون امام معصوم علیه‌السلام با خداوند سخن می‌گوید، دیگر سطح فهم مخاطب برایش مطرح نیست و در متعالی‌ترین حد ممکن، اوج می‌گیرد و سخن دلش را اظهار می‌دارد.

متون زیارتی صادره از معصومان نیز حاوی نکات معرفتی عمیق و ارزشمندی است؛ چرا که آن بزرگواران، خود بهتر از هر کسی به جایگاهشان در عالم هستی استحضار دارند و در نتیجه بهترین معرف خودشان هستند. از جمله این زیارات که از محتوای معرفتی ارزشمندی برخوردار است، زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است که شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» و «مصباح»، آن را از صفوان جمال نقل کرده و در کتاب «مفاتیح الجنان» نیز پس از زیارت عاشورا آمده است. بدین گونه که صفوان می‌گوید:

قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه في زیارت الاربعین تزور عند ارتفاع النهار و تقول.

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۹۶.

۲. الغدير، ج ۱، صص ۱۸۸-۱۸۹.



مولایم امام صادق علیه السلام درباره زیارت اربعین به من فرمود: «موقع برآمدن روز، امام حسین علیه السلام را زیارت کن و بگو:

السلام على ولي الله و حبيبه، السلام على خليل الله و نجيبه، السلام على صفي الله و ابن صفيه، السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على اسير الكربات و قتيل العبرات.^۱

سلام بر ولی و حبیب خدا، سلام بر دوست و نجیب خدا سلام بر برگزیده خدا و پسر برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر اسیر مصائب سخت و کشته اشک‌ها.

معمولاً فرازهای آغازین بیشتر زیارت‌ها، با سلام شروع می‌شود که این سلام، یا از طرف زائر خطاب می‌شود یا زائر سلام را از خداوند مسئلت می‌کند که به معنی تسلیم یا سلامتی و امنیت و غیره است و زائر با این عبارت، انقیاد و خیرخواهی خود را نسبت به مزور ابراز می‌دارد.

در زیارت اربعین، به امام حسین علیه السلام به عنوان دوست و حبیب و برگزیده خداوند سلام داده می‌شود و به مصائب حضرت اشاره می‌شود که اسیر نامالایمات و ابتلائات دشوار گردید و کشته اشک‌ها شد. ظلم و ستمی که بر حسین علیه السلام و خاندان گرامی اش واقع شد، حقیقتاً جانسوز و طاقت فرساست؛ آن‌گونه که گفته شده است: «فعلوا بالحسين ما اقشعرت به الجلود»^۲

در زیارت مطلقه آن حضرت نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «واقشعرت له اظله العرش»^۳؛ علامه سید محمد مهدی بحر العلوم، از کبار و اعظام

۱. مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸.

۲. زیارت در مفهوم شیعی، ص ۳.

۳. کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۷۶.

علمای اسلامی که کاشف الغطاء در وصفش گفته: «لسانی من احصاء فضلک قاصر»؛^۱
 «زبان من از شمردن فضل تو ناتوان است». در وصف شدت مصائب وارده بر سید
 الشهداء علیه السلام گفته است:

ممکن است روزی من همه علوم مضبوط در ذهن خودم را فراموش کنم؛
 ولی می‌دانم مصائبی که بر حسین علیه السلام رفته است، هیچگاه از ذهنم زدوده
 نخواهد شد و از یاد نخواهم برد.^۲

او در ادامه به «قتیل العبرات» بودن حضرت اشاره دارد که امام علیه السلام کشته
 اشک‌هاست. در موارد متعددی، معصومان علیهم السلام به گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام
 توصیه نموده‌اند؛ از آن جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «من بکی علی
 الحسین فقد ادى حقنا»^۳؛ «هر کس بر حسین علیه السلام گریه کند، حق ما را ادا کرده است».
 گریه بر امام حسین علیه السلام، اگر با معرفت و تهذیب نفس همراه باشد، آثار و
 برکات عظیمی به همراه دارد؛ آدمی را از عالم خاکی جدا و از تعلقات، سبک‌بار
 و سبک‌بال می‌سازد. امامان علیهم السلام در مورد گریه بر امام حسین علیه السلام، توجه و عنایت
 ویژه‌ای داشتند و شاعران و مدح‌کنندگان را به ذکر مصائب حسین علیه السلام توصیه
 می‌کردند. از خود حضرت نیز نقل شده، آن‌گونه که دخترش سکینه علیه السلام در یازده
 محرم از گلوی بریده حضرت شنید:

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی او سمعتم بشهید او غریب فاندبونی

هر وقت شهید و غریبی دیدید، با یاد مصائب آنها بر من گریه کنید. ظلم روا
 شده بر آنها را وسیله‌ای برای گریه کردن به من قرار دهید، نه اینکه مرا، وسیله

۱. ریحانة الادب، ج ۳، صص ۳۴۱-۳۴۲.

۲. یادواره سید بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳. سحاب رحمت، ص ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶؛ کامل الزیارات، ص ۸۱.



گریه بر سایرین قرار دهید.

گریه کردن بر سختی‌های امام حسین علیه السلام، غیر از سایر گریه‌هاست؛ اگر این گریه با معرفت و بصیرت توأم باشد، می‌تواند آدمی را از عالم خاکی کنده و به عالم ملکوت متصل کند. نقل شده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مصیبت جدت امام حسین علیه السلام، مرا خیلی متأثر می‌کند؛ به گونه‌ای که گاهی از غذا خوردن و آشامیدن منصرف می‌شوم. حضرت فرمود: «اگر این گونه باشد، بدان که گریه بر مصائب حسین علیه السلام، در شب اول قبر، عالم برزخ و حسابرسی قیامت به دادت می‌رسد.^۱

روزی که دیده‌ها همه گریان شود ز خوف جز چشم گریه کرده به سوگ و عزای تو
از برخی عالمان و اهل معرفت نقل شده که وصیت کرده بودند [و حالا هم وصیت می‌کنند]، دستمالی که اشک چشم خود را در مجالس عزاداری سید الشهدا علیه السلام با آن پاک کرده بودند، همراه با خودشان دفن کنند. مولانا گوید:
زاری و گریه قوی سرمایه‌ای است رحمت کلی قویتر دایه‌ای است

منابع

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳. مثنوی معنوی، جلال الدین مولوی، اصفهان، مولانا، ۱۳۸۰ ه.ش.
۴. مصباح‌المتجهج، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه‌الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱. کامل الزیارات، ص ۹۳.

مکاهی تحلیلی به زیارت اربعین

آماده‌ایم، آماده!

به مناسبت فرارسیدن اربعین حسینی ع

مهدوی

پیام انقلاب، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۹

اربعین حسینی از نخستین حلقه‌های زنجیره‌ای به هم پیوسته بود که بعد از شهادت سالار شهیدان، در بطن تاریخ شکل گرفت و حقیقت عاشورای حسینی را در عالم، به صورت حماسه‌ای مستمر و همواره جاری محقق ساخت. دشمن می‌پنداشت با کشتن آن حضرت، پایه‌های حکومت خود را محکم می‌کند، اما نمی‌دانست که شهادت سالار شهیدان، آغازی است بر سست شدن این پایه‌ها و تمامی ارکان حکومت یزیدیان در طول تاریخ.

زنجیره به هم پیوسته‌ای که از آن یاد شد، در حقیقت از همان روز عاشورا تشکیل گشت و نخستین حلقه‌اش نیز خون مطهر امام حسین ع بود که اگرچه بر زمین ریخت، اما حلقه‌ای بر گرد پایه‌های تخت حکومت یزید شد تا آن را به سوی نابودی کشد. حلقه دوم این زنجیره خطبه‌ها، افشاگری‌ها و حماسه‌ای بود



که امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام آفریدند. در این نگاه، اربعین را باید سومین حلقه از این زنجیره به شمار آورد که هویت آن را واقعیت و عینیت بخشید. هرچند از زاویه دیگر می‌توان اربعین را نخستین حلقه این زنجیره، بعد از عاشورای حسینی دانست؛ هرچه باشد، مهم، نقش اربعین در «استمرار نهضت عشورا» و درس‌ها و پیام‌هایی است که اربعین برای پیروان سالار شهیدان دارد و آنچه سزاوار است که اندیشمندان و محققان در آن غور و ژرف‌نگری کنند، همین است، نه تاریخ رسیدن اهل بیت علیهم السلام به کربلا که آیا ایشان در اربعین اول رسیده‌اند یا دوم یا سایر اختلافات فرعی و جزئی که انتخاب هریک از دو طرف اختلاف، هیچ ضرر یا نفعی برای امروز ما و هدف و آرمان و مسئولیت‌های ما ندارد.

چکیده آرمان حسینی در زیارت اربعین

نگاهی به زیارت اربعین حسینی در مفاتیح الجنان، ما را به عصاره نهضت عاشورا و درس‌های آن واقف می‌سازد که ما آن را به صورت اختصار، به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم.

۱. مکتب حسینی، مکتب شهادت و سعادت است

نخستین نکته زیارت اربعین، یادآوری این حقیقت است که راه سالار شهیدان، کوی سرخ شهادت و در پی آن، نیل به رستگاری و سعادت جاودان است.

اشهد انه... الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة و حیوته بالسعادة.

بارالها! گواهی می‌دهم که حسین علیه السلام به کرامت و عظمت تو دست یافت؛ چرا که تو آن حضرت را با شهادت گرامی داشتی و بدین سان، سعادت و رستگاری را به او عنایت فرمودی.



این جمله، اشاره می‌کند که پیروان راه سالار شهیدان، اگر در پاسداری از آرمان‌ها و اهداف خویش شهادت را انتخاب کنند، بی‌گمان در دنیا و آخرت گرامی و کامیاب خواهند بود؛ آری راه حسین علیه السلام، شکست‌ناپذیر و سعادت‌آفرین است.

۲. هدف قیام و شهادت

مهم‌ترین بخش زیارت اربعین، بیانگر هدف بزرگ قیام و شهادت آن حضرت است: «و بذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة»؛ «خداوندا! حسین علیه السلام خون قلب خویش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی، نجات بخشد».

در این فراز، هدف سالار شهیدان، در سطحی بسیار فراتر از علل و عواملی معرفی می‌شود که معمولاً از آنها به عنوان اهداف قیام عاشورا یاد می‌شود. در زیارت اربعین، امام حسین علیه السلام به عنوان یک «منجی بزرگ»، یعنی «منجی بشریت» شناسانده شده است؛ چراکه تنها سخن از نجات مردم زمان خود یا امت اسلام نیست، بلکه سخن از «بندگان خدا (عبادک) است که شامل تمامی انسان‌ها، مسلمان و غیرمسلمان و در تمامی طول روزگار می‌شود. آرمان حسینی بر اساس زیارت اربعین، آگاهی‌بخشی و نجات‌دهی است. خون مبارک آن حضرت بر روی خاک ریخت تا بندگان الهی از جهل نجات یابند و به انسان‌هایی «آگاه» مبدل شوند. این آگاهی، مقدمه‌ای است برای «نجات» آنان از چنگال سلطه حاکمانی که به ناحق، زمام بشر را به دست گرفتند. قرآن در تبیین روش این حاکمان، دقیقاً به همین بحث (در بعد منفی آن) اشاره می‌کند و درباره فرعون می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾؛ «فرعون قوم خود را تحقیر کرد، پس اطاعتش کردند». (زخرف: ۵۴). روشن است که تحقیر شدن، نتیجه جهل و ناآگاهی مردم است. اگر سطح درک،



بصیرت و آگاهی جامعه‌ای بالا و متعالی باشد، هرگز حاکمیت انسان‌های مستکبر و غیرالهی را نمی‌پذیرند. قیام حسینی نیز درست برای زدودن این رذیلت‌های اجتماعی بود؛ برای این بود که جهل و حقارت بشر را از بین ببرد و دست حاکمیت یزیدی را از سر آنان کوتاه کند؛ حاکمیتی که مردم را تحقیر کرده و بر آنان سوار شده بود. آری آن حضرت قیام کرد تا به امت اسلام و همه بشریت، بزرگی و اعتلا بخشد؛ به آنان احترام بگذارد و از حقارت و پستی نجاتشان دهد. از این روست که قیام حسینی، به راستی یک «پدیده زیبا و والا» است و یکی از ابعاد زیبایی‌شناسی عاشورا و جمله تاریخی و ماندگار زینب کبری (ع) (من جز زیبا و زیبایی ندیدم) به همین حقیقت بازمی‌گردد. آری اگر امام حسین (ع) تشنه بود، تشنه نجات مردم بود. او خود، کوثر سیراب‌کننده بشریت و آب گوارای «حیات معنوی» بود. اما افسوس که مردمان جاهل و کورباطن، این حقیقت را درک نکردند.

۳. قاتلان کربلا چه کسانی هستند؟

زیارت اربعین به خوبی زمینه‌ها و علل و عوامل انسان‌شناسانه کشته شدن سالار شهیدان را واکاوی و تبیین کرده و توضیح داده است که مردم در اثر کدام خصوصیات و سقوط در چه مهلکه‌هایی، امام زمان، رهبر و منجی خود را کشتند! از نگاه این زیارت، کسانی که امام و رهبر خود را کشتند، عبارت بودند از: فریب‌خوردگان دنیا، آخرت‌فروشان، هواپرستان و پیروان حاکمان نفاق پیشه:
وقد توازر علیه من غرته الدنيا، و باع حظه بالارذل الادنی، و شری آخرته
بالثمن الاوکس، و تغطرس و تردی فی هواه و اسخطک و اسخط نبیک و اطاع
من عبادک اهل الشقاق و النفاق...

خداوند!... و علیه حسین علیه السلام دست به دست هم دادند، کسانی که فریب دنیا را خوردند، و بهره خود را به پست‌ترین قیمت فروختند، و آخرت خویش را به بهایی بس ناچیز از دست دادند و با گردن فرازی در چاه هوا و هوس، سرنگون شدند و تو و پیامبرت را به خشم آوردند و [اینها همه در اثر آن بود که] از حاکمان خلاف‌انگیز و نفاق‌آمیز، پیروی کردند.

این فراز از زیارت، هشدار می‌دهد که زمینه‌های سقوط معنوی انسان، تا جایی که در برابر امام و رهبر خود بایستد و او را به قتل رساند، عبارت است از دنیاطلبی، هواپرستی و اطاعت از رهبران منافق‌صفت. روشن است «منافق‌صفت» به کسانی اطلاق می‌شود که همواره از خدا، اسلام، امام، کربلا و از ارزش‌ها دم می‌زنند، اما در دل، به آنها اعتقاد ندارند.

درس و هشدار زیارت اربعین این است که جامعه باید مراقب باشد در بعد اخلاقی، عواملی چون دنیاطلبی و هواپرستی و در بعد سیاسی، گرایش به رهبران غیرالهی و اطاعت از آنان، مهم‌ترین علل سقوط انسان و جامعه به شمار می‌رود. درس مهم دیگر، ضرورت کسب آگاهی و بصیرت است که مبدا انسان‌ها به دام رذیلت‌های اخلاقی و دنیاپرستی افتاده و فریب مدعیان حيله‌گر و خواهان قدرت و سیاست و ریاست را بخورند. عاقبت چنین افرادی و نیز همه پیروان آنان، به جایی می‌رسد که در برابر رهبر حق و نظام دینی می‌ایستند و حاضرند حتی در همین زمان، او را بکشند و اگر دستشان به او می‌رسد، آماج تهمت‌ها، افتراها، جسارت‌ها، بی‌تقوایی‌ها و در واقع رذالت‌های خویش قرار می‌دهند.

۴. اینان مستحق لعن و نفرین هستند

نکته بعدی در زیارت اربعین این است که چنین افرادی مستحق لعنت و نفرین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه مردمانند: «اللهم فالعنهم لعناً و بیلاً و عذبهم عذاباً الیاً»؛



«بارالها! لعنت کن آنان را، لعنتی سنگین و وبال آمیز و عذابشان فرما، عذابی دردناک و شگفت انگیز».

و راستی چرا اینان سزاوار لعن و نفرین نباشند، در حالی که در برابر خدا و رهبران الهی ایستادند و سد راه خوشبختی انسان‌ها گردیدند؟ آری، همواره آنان که موجب شده‌اند جامعه، امت و بشریت از رستگاری و رحمت خدا دور شوند، خود مستحق دور شدن از رحمت الهی بوده و در نظر هر انسان فهیم و فرزانه‌ای، مردود، منفور و مطرودند و باید لعنت شوند؛ این یک حکم عقلانی است.

۵. زیارت اربعین و مسئولیت امروز ما

در آخرین نگاه به زیارت اربعین، مسئولیت‌ها و تکالیف امروز ما تبیین می‌شود که به طور خلاصه چنین است:

الف) معرفت (امام شناسی): این امر در گواهی‌های مختلفی که زائر در این زیارت می‌دهد نهفته است. زائر بارها گواهی می‌دهد که حسین علیه السلام چگونه شخصیتی است: «اشهد انک... اشهد انک...». این بدان معناست که ما باید جایگاه امامت و ولایت در اسلام و شخصیت امام معصوم و رهبر الهی جامعه اسلامی را به خوبی بشناسیم و معرفت و بصیرت خود را در این زمینه ارتقاء بخشیم.

ب) تسلیم پذیری: زائر می‌آموزد که بعد از معرفت امام حق و رهبر الهی جامعه و نظام اسلامی، باید از ژرفای دل و عمق قلب و در برابر او تسلیم باشد: «قلبي لقلبکم سلم». چون و چرا، شک و تردید و تعلل و سستی در پیروی از دستورات و منویات امام و رهبر در مکتب ولایت، به هیچ وجه نزد خداوند و در پیشگاه عقل و خرد، پذیرفته، مشروع و معقول نیست. اگر چیزی روا باشد، در مبانی است؛ یعنی انسان در اینکه باید امام و رهبر الهی داشته باشد و این رهبر



چه صفات و ویژگی‌هایی دارد و چرا باید از او پیروی کرد و تسلیم محض او بود، باید کاملاً تحقیق کند و در این عرصه، با بصیرت، آگاهی و معرفت کافی گام نهد. انسان در این مرحله هر اندازه که صادقانه و حقیقت‌جویانه، تأمل و تعقل کند تا به حقیقت برسد، مذموم نیست؛ بلکه مأجور نیز خواهد بود. اما به محض اینکه حقیقت را درک کند، بلافاصله از صمیم قلب باید تسلیم و مطیع کامل باشد و تسلیم‌پذیری، در واقع یک حکم عقلی و منطقی و خردمندانه است. در یک شب تاریک و ظلمانی، انسان هر قدر به دنبال چراغ و نورافکن بگردد، لازم و روا خواهد بود، اما وقتی به چراغ دسترسی پیدا کرد، باید در پرتو نور و هدایت آن، به راه افتد و مسیر رشد و تکامل را بی‌ماید. در اینجا هیچ انسان عاقل و فهیمی، تعلل، تردید، شک و مخالفت را روا و معقول نمی‌داند.

ج) تبعیت‌پذیری: انسانی که تسلیم خدا و رهبران الهی شده، از آنان پیروی خواهد کرد. این نیز یک امر عقلانی و خردمندانه است. اگر کسی در تبعیت‌پذیری و اطاعت کامل، تأمل داشته باشد، کاشف از خدشه در تسلیم‌پذیری و معرفت و شناخت او خواهد بود. چنانچه کسی نخستین حلقه از یک زنجیره را به دست گرفت و کشید، حلقه‌های بعدی، باید به دنبال آن حرکت کنند؛ در غیر این صورت، بی‌گمان زنجیره باید اشکالی می‌داشته باشد. این امر در زیارت اربعین، این‌گونه بیان شده است: «وامری لامرکم متبع»؛ «تمام کار و شأن من، پیروی از شماست».

د) مسئولیت‌پذیری و آمادگی: معرفت، تسلیم و اطاعت، موجب خواهد شد که انسان در راه خدا و در مسیر دفاع از رهبر و نظام حق، مسئولیت‌پذیر و آماده فداکاری نیز باشد: «ونصرتي لکم معده»؛ «ای سالار شهیدان و ای امامان برحق و رهبران الهی، یاری و نصرت من در راه شما آماده است». این یک حقیقت مسلم در مکتب



ولایت و اسلام ناب است که پیروان این مکتب، باید بسیار بکوشند تا خود را به سطح بالا و والایی از آمادگی برای دفاع از حق برسانند و درحقیقت آماده و مهیای این امر باشند و مهم‌تر اینکه باید این مسئولیت‌پذیری و آمادگی را به امام و رهبر خود، «اعلام و اعلان» نمایند. «و نصرتی لکم معده»، روشن است که چنین محتوایی در زیارت اربعین، درواقع گشودن یک دریچه و باز کردن راه رشد و تعالی و آمادگی است. پیام این زیارت آن است که ای پیروان کوی حسین و معتقدان به مکتب ولایت! شما نباید روزگار به زندگی معمولی و روزمره بگذرانید. شما باید جایگاه و موقعیت خود را در عالم و در زمان خویش بشناسید؛ آرمان و رسالت خودتان را درک کنید و عملاً در مسیر تحقق آن گام بردارید و اعلام کنید: «آماده‌ایم، آماده!».

در فراز بعدی نیز این مسیر را روشن می‌سازد. هرچند تاکنون مشخص شده که این، همان مسیر مکتب ولایت و راه خداست، اما در مقام تأکید و جمع‌بندی محتوای بلند و متعالی زیارت اربعین، زائر عرضه می‌دارد: «فمعکم معکم، لامع عدوکم»؛ «آری، من با شما امامان نور و هدایت، در سنگر و جبهه و زیر پرچم شمایم؛ نه با دشمنان شما و در خط آنان».

اربعین نور (اربعین حسینی)

عبداللطیف نظری

گلبرگ، فرودین ۱۳۸۴، شماره ۶۱

جویبار همیشه جاری

هر اربعین حسینی، قاصد حماسه نامیرا، پیامدار استعلای ایمان، نشانه‌ای از شکوه عشق و برگ همیشه سبزی بر درخت همواره سرخ شهادت است. اربعین یک واژه نیست؛ کتابی قطور و پرماجراست. کتابی که گذر زمان و حادثه‌های زمین، هرگز نمی‌تواند نوشته‌های آن را محو کند و البته کهنگی در آن راه ندارد. اربعین، هنرنامه مصور آرمان‌گرایی و حق‌باوری است. اربعین، نشانه‌ای بر اعتلای دین و بالندگی زمزمه‌های دعا و تلاوت قرآن در شب عاشورای حسینی است. اربعین، صدای عدالت و صداقت و شاخه‌های درخت آزادگی است که از خاک کربلا روییده و تا ژرفای روزها و روزگاران، ریشه دوانیده است. اربعین، جویبار همیشه جاری و سرخ تاریخ، و جوشش چشمه‌های خون خداوند از چهار سوی عالم است.



چله عارفانه تشیع

عاشورا، روز شهادت حماسه‌سازان و اربعین، روز زیارت مرقد عاشوراسازان است. عاشورا، خروش خون حسین و اربعین، پژواک این فریاد ظلم‌شکن است. عاشورا و اربعین، نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست؛ بلکه چله عارفانه تشیع سرخ علوی است. عاشورا تا اربعین، نقطه اوج عشق حسینی است و در این چهل روز، حسین علیه السلام تنها سخن محافل است تا در طول عمر انسان، بهانه بیداری و ظلم‌ستیزی باشد. عاشورا، زمانه خون و ایثار است و اربعین، بهانه تبلیغ و پیمان. در عاشورا، حسین علیه السلام با تاریخ، سخن گفت و در اربعین، تاریخ پای درس حسین علیه السلام نشست. عاشورا روز کشت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم‌زده است و اربعین، آغاز برداشت نخستین ثمره آن. آری، اربعین، فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشوراست.

اهمیت اربعین

گرامیداشت اربعین، تعظیم شعایر دینی و رمز پویایی همیشگی نهضت پربار حسینی و اعلام پایبندی به مکتب سرخ عاشوراست. اگر پیشوایان معصوم ما به برگزاری مراسم عزاداری، نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی تأکید بسیار داشته‌اند و اگر برای گریاندن و گریستن، زیارت کردن و نماز خواندن بر تربت امام حسین علیه السلام، ثواب و فضیلت‌های فراوانی بیان کرده‌اند، به دلیل همین آثار بالنده معنوی و عاطفی است که در روح مسلمانان آزاده، بر جای می‌گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آینه تاریخ، حوادثی دیده می‌شود که مثل یک حباب، در خاطره‌ها می‌ترکد و گرد و غبار فراموشی می‌پذیرد و به کلی، از صفحه یادها محو می‌شود. اما حوادثی نیز هست که همانند موج، دامنه می‌گیرد، گسترده می‌شود و کران تا



کران را در می‌نوردد. چنین حادثه‌هایی، جاوید و بی‌مرگ است و هیچ سد و پرده‌ای را توان پوشاندن آنها نیست. یکی از این سرگذشت‌های جاودانه، یاد بزرگ سردار دشت کربلا، حضرت حسین بن علی علیه السلام است که با هر اربعین، حرمتی فزون‌تر می‌یابد؛ زیرا گرامیداشت چهلمین روز شهادت آن پرچمدار بزرگ اسلام، زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره او و پاسداری از ارزش‌های معنوی است. حتی در نخستین اربعین عاشورای حسینی نیز، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، به زیارت تربت پاک سیدالشهدا رفتند و در سوگ آن عزیز گریستند و به عزاداری پرداختند. از آن پس، در این روز، مراسم با شکوهی در کشورهای مختلف برگزار می‌شود تا شور و حماسه دیگری در تداوم عاشورا پدید آید.

تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام

از مقدس‌ترین و بافضیلت‌ترین عبادت‌هایی که در فرهنگ روایی اسلام به آن سفارش شده، زیارت اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام است و در میان آن بزرگواران، زیارت امام حسین علیه السلام، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که برای زیارت هیچ یک از معصومان، این اندازه سفارش نشده است. امام صادق علیه السلام به ابن‌بکیر که از ترس در راه زیارت امام حسین علیه السلام سخن می‌گفت، فرمود: «آیا دوست نداری که خداوند تو را در راه ما ترسان ببیند؟». از آنجا که خداوند قلب‌های مردم را در گرو عشق به امام حسین علیه السلام نهاد و عشق، عاشق را به سر منزل دوست می‌رساند، عاشقان حسین علیه السلام از نخستین اربعین، با وجود حاکمیت بیداد اموی و انواع فشارهای پنهان و آشکار، پای در راه زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام نهادند و تا به امروز، زیارت امام حسین علیه السلام یک آرزوی همیشگی برای هر مرد و زن مسلمان است.



آثار و برکات زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ البته زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. علامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار، چنین آورده است:

۱. خداوند خطاب به فرشتگان مقرب نموده و می‌فرماید: «آیا زائران حسین را نمی‌بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می‌شتابند؟».
۲. «زائر امام حسین علیه السلام در فراز عرش، هم‌سخن آفریدگارش می‌شود».
۳. «زائر امام حسین علیه السلام در بهشت، به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می‌گردد».
۴. «زائر امام حسین علیه السلام، به مقام فرشتگان گرامی خدا ارتقاء می‌یابد».^۱

زیارت اربعین

از زیارت‌هایی که در روایات اسلامی، علامتی برای ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه فرمود: «پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».^۲ زیارتنامه امام حسین علیه السلام در روز اربعین، از امام صادق علیه السلام و به وسیله صفوان جمال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مطمئن به شمار می‌رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم علیه السلام را هم داشت.

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، صص ۷۳-۷۵.

۲. مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸.



عطیه و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در اربعین

اربعین و زیارت امام حسین علیه السلام با نام دو تن عجیب است. یکی از این دو تن «عطیه بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهدا، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود. عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، دیده به جهان گشود. از او نقل شده است:

وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی علیه السلام برد و عرض کرد: «این پسر به تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟». امام فرموده بود: «هذا عطية الله»؛ «این هدیه‌ای الهی است». به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند.^۱

عطیه با «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی»، حاکم ظالم مدینه قیام کرد؛ ولی پس از شکست محمد بن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده‌اند. عطیه همچنین خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مورد غصب فدک را از عبدالله بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین علیه السلام بر نیزه رفت و اهل بیت او، به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام، برای عاشقانش، آرزویی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را بر جهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی‌کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۱۱، ص ۶۴۱.



محبت حسین علیه السلام، چنان در قلب‌های مؤمنان، فروزان بود که هیچ‌گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان‌های دل‌باخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز یک اربعین، بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابر بن عبدالله انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدار و زیارت امام حسین علیه السلام، او را حرکت داد. جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاک و مطهر شود؛ آن‌گاه به سوی قبر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آنکه به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین!» و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول

بی‌گمان اهل بیت علیهم السلام بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبدالله علیه السلام مشرف شدند. اما بین تاریخ‌نگاران درباره تاریخ این جریان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آنها، اربعین اول و برخی نیز اربعین سال بعد را زمان ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا می‌دانند. از جمله افرادی که ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول را تأیید می‌کند، سید بن طاووس است. وی در کتاب اللهوف می‌نویسد:

وقتی زنان و فرزندان حسین علیه السلام از شام برگشته و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین علیه السلام آمده‌اند. پس همگی در یک زمان در آن سرزمین گرد آمدند.^۱

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.



مبارزه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام

وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت آن حضرت علیهم السلام به گوش یزید می‌رسد، لبخند پیروزی بر لبانش می‌نشیند و گمان می‌کند که با شهادت فرزند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اسارت خاندانش، شکوه و اقتدار او، افزون‌تر می‌شود و دشمنان حکومتش بیش از پیش بیمناک می‌گردند. از این رو هنگام ورود کاروان اسیران به شام، جشن باشکوهی به شکرانه بزرگ‌ترین پیروزی نظامی - سیاسی‌اش برگزار می‌کند. اما برخلاف تصور او، اسیران کربلا و به‌ویژه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام، گاه با سوگواری، زمانی با تبلیغ، گاهی با افشاگری و گاه با منطق و استدلال و سخنان حکمت‌آمیز، چنان هیبت او را شکستند که طولی نکشید، یزید به درماندگی و ناتوانی خود اعتراف کرد.

شکوه کاروان کوچک

اگر شکوه کاروان کوچک اسیران در برابر نگاه‌ها، تحقیرها و شماتت‌های انبوه دشمن بشکند، دور از انتظار نخواهد بود و اگر زنان و کودکان از ترس قساوت و بی‌رحمی دژخیمان، به زاری و التماس بیفتند، جای شگفتی نیست. اما اسیران کربلا، عزت و آزادگی را در مکتب علی و حسین علیهم السلام آموخته بودند و نه تنها تحقیرها، توهین‌ها، تهدیدها و سختی‌ها، اندکی از صلابت و شکوه آنان نکاست، که با اقتدار تمام در برابر یزید و ابن‌زیاد ایستادند و غرور آنان را با منطق و استدلال در هم شکستند و مهر ننگ و نفرین ابدی را بر پیشانی‌شان کوبیدند.



منابع

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.
۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ه.ق.
۳. مصباح المتهدج، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.

اربعین امام حسین علیه السلام

حسین ظفری نژاد

پرسمان، شماره ۱۰۸، دی ۱۳۹۰

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین بن علی علیه السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار این روز از دیرباز، میان شیعیان در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه السلام شناخته شده است.

عدد چهل

مسئله‌ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. در نگرش صحیح دینی اعداد، نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظور خاصی ندارند؛ به صورتی که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط خاصی داشته باشد؛ اما برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات «باطنی‌گری» داشته‌اند و خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند، مروج چنین اندیشه‌ای درباره اعداد یا حروف بوده‌اند. در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری



هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی، می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌توان گفت، این است که ذکر عدد، نشانه کثرت است.

اربعین امام حسین علیه السلام

مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری علیه السلام است. وی فرمود:

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. خواندن ۵۱ نماز (۱۷ رکعت نماز واجب به اضافه ۱۱ نماز شب به اضافه ۲۳ رکعت نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتی در دست راست؛ ۴. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ ۵. بلند خواندن بسم الله در نماز.^۱

این حدیث علاوه بر خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، تنها مدرک معتبر مربوط به اربعین امام حسین علیه السلام است.

در منابع به این روز، به دو اعتبار نگریسته شده است؛ نخست روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه بازگشتند و دوم، روزی که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از مدینه به کربلا وارد شد. شیخ مفید نوشته است: «این روزی است که خاندان امام حسین علیه السلام از شام به سوی مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد».

کهن‌ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب مصباح المتعجد شیخ طوسی است که وی نیز همین مطالب را آورده است. وی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زین بن علی بن الحسین علیه السلام و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به دست سپاه شام در سال ۶۴ هجری است، می‌نویسد:

۱. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۸.



بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که اهل بیت سید ما، ابا عبدالله الحسین علیه السلام، از شام به مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از مدینه وارد کربلا شد تا قبر آن حضرت را زیارت کند. او نخستین کسی بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت، مستحب است و آن زیارت اربعین است.^۱

میرزا حسین نوری و اربعین

میرزا حسین نوری، از عالمان برجسته شیعه و مؤلف کتاب مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور، در جامعه شیعه رواج یافته‌اند و به نظر وی از اساس، نادرست بوده‌اند. یکی از مسائل مورد توجه این عالم گران‌قدر، بحث اربعین است. وی این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل کرده است که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند که آنها را به کربلا ببرد و سپس به نقد آن پرداخته است.

وی می‌نویسد:

خود سید بن طاووس در کتاب شریف اقبال الاعمال، پس از اشاره به این خبر، نوشته است: چنین چیزی بعید است؛ زیرا ابن زیاد، به یزید نامه نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و تا جواب نرسید، آنها را از کوفه به شام نفرستاد؛ حال چگونه ممکن است که در فاصله چهل روز، آنها این راه را رفته و برگشته باشند؟^۲

۱. مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۷۸۷.

۲. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص ۱۵۲.



شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب، سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمته الله علیه، کتاب مفصلی با نام تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا نگاشت. هدف وی از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسیران از شام به کربلا، در نخستین اربعین بعید نیست.

وی درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز، از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها، مسیرها و زمان‌هایی را که برای آن راه در تاریخ آمده، به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام، از یک هفته تا دوازده روز طول می‌کشد و بنابراین، ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه السلام، روز اول صفر وارد دمشق شد، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

با این حال، عالمان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، هیچ‌یک به این موضوع اشاره نکرده‌اند؛ بلکه به عکس، تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین، روزی است که اهل بیت امام حسین علیه السلام، وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه حرکت کردند»^۱.

زیارت اربعین

نخستین زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین - البته پس از اهل بیت علیهم السلام - از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفت و از آن پس، ائمه که از هر فرصتی برای

۱. ر.ک: مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۷.

رواج زیارت امام حسین علیه السلام بهره می‌گرفتند، آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده بود، به عنوان روزی که زیارت امام حسین علیه السلام در آن مستحب است، اعلام کردند. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علایم شیعه دانسته شده است؛ درست آن‌گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، در روایات بی‌شماری، از علایم شیعه بودن شمرده شده‌اند. در فرازی از زیارت اربعین آمده است:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة و قد توازر علیه
من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی.

خدایا! امام حسین علیه السلام، همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگشتگی ضلالت در راه تو داد؛ در حالی که مشتی فریب‌خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند، بر ضد وی شوریده، آن حضرت را به شهادت رساندند.

منابع

۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق: مصطفی درایتی، ج ۱، قم، انتشارات احمد مطهری، ۱۳۷۹ ه.ش.
۲. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه.ق.

اربعین حسینی؛ درس، پیام‌ها

پیام انقلاب، شماره ۳۱، بهمن ۱۳۸۸

اربعین حسینی، از نخستین نشانه‌های حقانیت و ماندگاری حماسه عاشورا به شمار می‌رود. اگر می‌گوییم «از نخستین نشانه‌ها»، برای این است که کاروان حسینی در همان روزهای آغازین سفر تا مجلس یزید در شام، بارها با سخنرانی‌ها، ایراد خطبه‌ها و احتجاجات خود، حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام و حماسه عاشورا را ثابت کرده، مردم را منقلب و متحول ساخته و حتی یزید را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کردند و جشن پیروزی و هیبت فرمانروایی و هیمنه دروغین او را به هم ریختند. یزید نیز با ظاهرسازی و فریبکاری، خود را از کشتن سالار شهیدان علیه‌السلام مبرا کرد؛ ولی او و خاندان ابوسفیان، با خطبه امام سجاد علیه‌السلام در مسجد اموی، سخت رسوا و مفتضح شدند. اما اربعین، در واقع نخستین نشانه رسمی پیروزی و علامت ماندگاری امام حسین علیه‌السلام بود که بر تارک تاریخ ثبت گردید.

در این روز، آرمان بلند و فلسفه بسیار غنی و قوی پیام امام حسین علیه‌السلام در زمینه نجات امت و بلکه بشریت، رخساره خود را نشان داد و روند تاریخی و



پیروزمندانه خویش تا قیامت را آغاز کرد. درس‌ها و پیام‌های اربعین حسینی، بسیار است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پایداری و استقامت در راه خدا، نتیجه شیرین دارد

شاید نخستین درس اربعین، این باشد که استقامت در راه خدا و تحمل سختی‌ها در مسیر انقلاب، نتیجه‌ای شیرین دارد؛ یعنی همان پیروزی منطق حق و تحقق اراده اهل حق در این عالم که همان فریاد زدن علیه ستمگران و قیام کردن برای دین خداست.

روشن است که منظور از «نتیجه شیرین»، همواره پیروزی ظاهری نیست. آن‌گاه که عده‌ای برای خدا و حمایت از دین او قیام می‌کنند، در واقع به پیروزی اصلی خود دست یافته و بر شیطان درون و برون پیروز شده‌اند. بر شیطان درون پیروز شده‌اند، زیرا بر ترس و ذلت نفس فائق آمده و در واقع قبل از مبارزه با شیطان بیرون، بر شیطان درون خویش غالب شده‌اند.

اما بر شیطان بیرون پیروز شده‌اند، هرچند که در ظاهر نیز با مرگ سرخ و با شهادت، به لقای الهی رسیده باشند. چنان‌که سالار شهیدان و یاران باوفایش، بزرگ‌ترین مصداق این حقیقت به شمار می‌روند؛ زیرا پیروزی حقیقی، همان قیام برای خدا و غلبه منطق و مکتب الهی انسان‌هاست و در حماسه عاشورا، این واقعیت به زیباترین وجه رخ نمود و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه، در حقیقت بر بلندای تاریخ کرامت انسان ایستاد و راه پیروزی بشر، بر نامردمی‌ها و رذیلت‌ها را برای همیشه به او نشان داد.

گاهی نیز شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که یک امت، با بصیرت، پایداری، شجاعت و اخلاص خویش، به پیروزی ظاهری نیز دست می‌یابد و یزید زمان



خود را شکست می‌دهد. البته فرزندگان می‌دانند که پیروزی اصلی و بزرگ‌تر، همان قیام برای خدا و حمایت از دین او، فارغ از هر نتیجه‌ای است. البته شادی و بهجت مردان خدا، هرچند در ملکوت شهادتِ خون رنگ آنان دلنشین و زیباست، اما در پیروزی ظاهری نیز دوچندان خواهد بود.

جالب اینجاست که پیروزی ظاهری انقلاب اسلامی و امت قهرمان ایران، از همان گودال قتلگاه حسینی سرچشمه گرفت و ثمره همان شجره طیبه بود. به هر روی، این درس اول اربعین است که پایداری و استقامت در راه خدا، همواره مقرون به پیروزی و نتیجه شیرین است. این حقیقت در حماسه شکوهمند حسینی، در اربعین آشکار گردید. اربعین به همه جهانیان اعلام کرد که تلخ‌ترین استقامت‌ها، شیرین‌ترین نتیجه را رقم زد. شاید هم بهتر و صحیح‌تر این باشد که چنین تعبیر کنیم: «تلخ‌ترین حوادث». زیرا استقامت در راه خدا، همواره شیرین و مطلوب است. از فرازی والاتر باید گفت در راه خدا بودن، هرچند همراه با سنگین‌ترین مصیبت‌ها، اساساً تلخی ندارد؛ چنان‌که بزرگ‌بانوی قهرمان کربلا، حضرت زینب کبری علیها السلام در پاسخ ابن زیاد که خواست بر او زخم زبان بزند، فرمود: «من جز زیبایی، چیزی ندیدم».

۲. زنده نگاه داشتن یاد شهادت و راه شهیدان

- اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دست‌آورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.



- اگر زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در طول آن روزهای اسارت... و سپس در طول سال‌های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند، مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی علیه السلام و ظلم دشمن را بیان نکرده بودند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.^۱

- درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت... اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.^۲

۳. به منزل رساندن بار انقلاب

درس و پیام مهم دیگر اربعین، این است که بار انقلاب را باید به منزل رساند. کاروانیان عاشورا که از قضا به جز حضرت زین العابدین علیه السلام، همگی زن و بچه بودند، با وجود همه سختی‌ها، تلخی‌ها، فشارها، داغ‌ها، شهادت‌ها، آوارگی‌ها، تبلیغات منفی و زهرآگین و با اینکه نوامیس و حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان نبوت بودند، ولی آنها را خارجی [خروج‌کننده بر خلیفه مسلمین (!)] و خارج شده از اسلام (!)] خواندند، هرگز از ادامه راه و تحمل بار سنگین انقلاب حسینی خسته نشدند تا آن را به سرمنزل مقصود رساندند. اربعین، تجلیگاه نخستین این حقیقت بود. اربعین نشانگر این است که قافله دردمند، اما پیروز کربلا، کار خود را به انجام رساند و رسالت خویش را ایفا کرد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. همان.



پیام اربعین این است که از استمرار راه انقلاب، هیچ‌گاه نباید خسته شد. اگر حماسه‌آفرینان کاروان عاشورا، با آنکه این حماسه در ظاهر به شکست و شهادت انجامید، هرگز خسته نشدند و شانه زیر بار مسئولیت انقلابی خویش خالی نکردند، پس ملت قهرمان ایران به طریق اولی، باید خسته نشوند؛ همچنان که خسته نیز نشده‌اند. اما باید آن را به آخر برسانند و آخر آن، آماده ساختن زمین برای ظهور کامل حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در جهان است.

